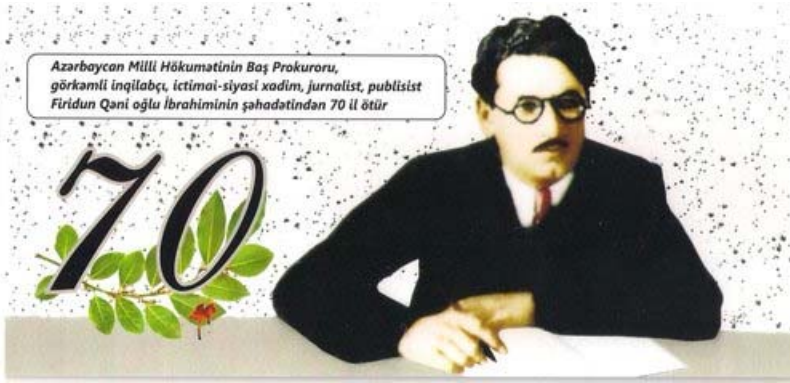


آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

ویژه نامه - دوم خرداد ۱۳۹۶

ویژه نامه هفتادمین سالروز شهادت قهرمان ملی فریدون ابراهیمی



به مناسبت هفتادمین سالروز شهادت رفیق فریدون ابراهیمی

«آینده از آن کسانی است که با عرق جبین خویش زندگی می کنند. آینده از آن دست های پینه بسته است و بدانید همین دست های پینه بسته تمامی زندان ها را ویران کرده و جلادان و ظالمان را به پای میز محاکمه خواهند کشید. ادامه درص ۲»



من فریدون ابراهیمی آدینی،

فامیلی سینی داشیییرام- شرفلی ارث

من، عمیم فریدون ابراهیمین آدینی، فامیلی سینی داشی- بیرام. بو اسمی منه آتام - حق، عدالت اوغروندا مبارز- انوشیروان غنی اوغلو وئریب. گوزومو دونیایا آچاندان ائومیزده زنگین کتابخانا، قالاق-قالاق قزنتلر، ژورناللار گورموشم. آتام آغلیم کسندن بابامدان - غنی کیشیدن ده دانیشیب، اما عمیم باره ده صحبتلری بیئیب-توکمه-یبیب. اوندان بیلیمشم کی، خالقیمیزین شرف سالنامه-سینی یارادانلار سیراسیندا اولان بیر نسله منسوبام.

حقوقشناس پنشه-سینی سئچمه-یمین سببی ده ایلک نؤبه-ده والیدینلریم اولوب. اولنار منه فریدون ابراهیمین نظرلری ایله باخییلار. سونرالار ادبیاتدان، فیلملردن بو ساحه-نین حرفه ای، مرد، ادامه درص ۱۷»

فریدون ابراهیمی ، آذربایجانین دانشان دیلی فریدون ابراهیمی نین شخصیتی افتخارلی تاریخیمیزین پارلاق صحیفهسی



آذربایجان خالقینین لیاقتلی اوغلو فریدون ابراهیمی آذربایجان دمکرات فیرقه سینین مرکزی کمیته سینین عضو، آذربایجان ملی مجلسی نینمایندهسی، ملی حکومت زامانیندا آذربایجانین دادستان گلی اولموشدور.

او، 29 آبان 1298-جی تاریخینده آستارا شهرینده دونیایا گلیمیشدیر. فریدون ابراهیمی 1320-جی ایلهده ادامه درص ۲۲»

ایراندان قديم تاريخيميزه عائيد آنا ديليميزده ايلک اثر

مژده-چيسی ملی قهرمانیمیز فریدون ابراهیمی دیر

اوشاقلیق و بنی-ینتمه-لیک چاغلاریمین اویلاغی قديم گنجده ایکی آنا یوردوموز غالب. بیرنجیسی اوزونده حیاتیمین ایلک آلتی ایل، دیگر ایل-اون-ایکی ایلین خاطرملرینی یاشادیر. کؤره-ک دونیامین هر ایکی ادامه درص ۲۰»

ملی قهرمانیمیز فریدون ابراهیمی حاققتدا ص ۱۸

رفیق شهید : فریدون ابراهیمی ص ۲۵

شعر تاریخ امید ص ۲۸

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

به مناسبت هفتادمین سالروز...

شهری که در آینده نه چندان دور نقش اساسی در زندگی و سرنوشت او بازی خواهد کرد.

فریدون ابراهیمی کلاس های یازدهم و دوازدهم متوسطه را در دبیرستان فردوسی آن شهر به پایان می رساند. پس از دریافت مدرک دیپلم متوسطه راهی تهران شده و در امتحان ورودی مدرسه دارالفنون ثبت نام می کند. طبق معمول در آزمون های دارالفنون نیز جزو شاگردان ممتاز بوده و در رشته حقوق به دانش اندوزی خویش ادامه می دهد.

باورود نیروهای نظامی متفقین - آمریکا، اتحاد شوروی و انگلستان - به ایران، فریدون ابراهیمی دانشجوی رشته ی حقوق، جوان روشنفکر، فعال سیاسی و یکی از جوانان دانشجویی پرشور و انقلابی زمان خویش است. چنانچه وقتی که دانشجویان در محوطه دارالفنون در تاریخ بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۲۲، تظاهراتی علیه ارتجاع زخم خورده راه می اندازند، سخنران اصلی این تظاهرات فریدون ابراهیمی جوان است که با سخنان تند و آتشین خویش مسئولان مرتجع دانشگاه را که در صدد بودند دانشجویان را از فعالیت های سیاسی دور بدارند، به شلاق کوبنده انتقاد می کشد و به افشاکری می پردازد. او یکی از اعضای فعال و مؤثر رهبری انجمن دانشجویان است.

هم دوره ای ها و دوستان نزدیک وی اعتقاد دارند فریدون انسانی پاک، ساده، بیش از حد معمول متواضع، نیک رفتار است. راستی و صداقت در کار و دوستی وجه مشخص خصوصیات او را تشکیل می دهد. وی دارای اراده محکم و حافظه ی قوی است. به عنوان یک دانشجو با تمام نیرو و قدرت برای کسب هر چه بیشتر علم و دانش تلاش می کند. در عین حال، هر آن چه که می داند با کمال اشتیاق و فروتنی در اختیار رفقا و همکلاسی های خویش می گذارد. از این رو، در میان دانشجویان و استادان مترقی دارالفنون، احترام شایسته و درخوری پیدا می کند.

فریدون ابراهیمی هنوز یک جوان دانشجو بود که با تأسی از پدر انقلابی خویش به حزب توده ایران می پیوندد. و با تمام توان و قلم خود در اختیار آن حزب قرار می گیرد. او در حین ادامه تحصیل روزنامه نگار و ژورنالیست متبحر و مبارزی

روزی فرا خواهد رسید که خلق های ستم دیده و زحمت کش ایران، استعمارگران ددمنشی را که به حساب دیگران زنده هستند، خلق هارا از حقوق انسانی خویش محروم، هستی و افتخارملی آن هارا لگدکوب، نه تنها ثروت های طبیعی، همچنین دسترنج انسان های با دست های پینه بسته را به حراج گذاشته، کیسه های زرشان پر و ثروتمندتر می شوند، مجبور خواهد کرد به این همه خیانت و جنایت پاسخ بدهد. « فریدون ابراهیمی

فریدون ابراهیمی، متولد بیست و نهم آبان ۱۲۹۹ شمسی، فرزند ارشد خانواده از دوران نوجوانی راه پدر خویش را در پیش می گیرد و تا پایان عمر کوتاه و پر ارزش خود لحظه ای درنگ نکرده و با عزم پولادین خویش، در این راه گام بر می دارد. پدر در استان لرستان در تبعید است. فریدون تنها مادر را دارد که به او برسد. تربیت اش کند و به مدرسه بفرستد. او تا کلاس نهم در مدرسه های « داریوش» و «حکیم نظامی» آستارا به تحصیل می پردازد. هر سال شاگرد نمونه، رتبه اول و هر سال مورد تشویق مسئولان مدرسه قرار می گیرد. کلاس نهم به بالا در شهر آستارا نیست. از این رو، به بندر انزلی که دایی وی در آن شهر زندگی و در تأسیسات شرکت شیلات کار می کند، می رود و کلاس دهم را در آن شهر به پایان می رساند. از کودکی، از هنگامی که خواندن و نوشتن را آموخته است، عطش سیری ناپذیری به مطالعه، به ویژه ادبیات سیاسی و کمونیستی پیدا می کند. هر آنچه مادرش شب نامه ها و کتاب های ممنوعه ی پدرش را پنهان و از دستبرد مأموران امنیتی در امان نگه داشته بود، مطالعه می کند. کتاب های مختلف مارکسیستی را که به زبان های فارسی و آذربایجانی ترجمه شده اند، می خواند. بعدها که به زبان فرانسه نیز مسلط می گردد، امکان بیشتری برای مطالعه این گونه آثار را به دست می آورد. در عین حال، از همان زمان دست به قلم برده و کار نویسندگی را آغاز می کند.

پس از پایان کلاس دهم مدتی پیش مادر در آستارا می ماند. سپس برای دیدار از پدر تبعیدی به شهر نهاوند می رود. پدر او را به ادامه تحصیل ترغیب و تشویق می کند. لذا وی برای اتمام تحصیلات دوره متوسطه رهسپار شهر تبریز می گردد.

جدا از زبان های فارسی و آذربایجانی با زبان های عربی و فرانسه نیز کاملاً آشنا می گردد. که این هم کمک بسیار قابل توجهی است تا او بتواند دسترسی بیشتری به رسانه های گروهی و مطبوعات گوناگون جهان و نظرات سیاسی و اجتماعی جدید روز داشته باشد.

در این دوره از هر سو کوشش می شود تا او را به سوی خود جلب نمایند. مقام های دولتی پست سفارت در یکی از کشورهای اروپایی را به وی پیشنهاد می کنند. اما او نمی پذیرد. وزارت امور خارجه تشویقش می کند تا در صف کارمندان عالی رتبه آن وزارت خانه قرار گیرد. پیشنهاد آن ها را نیز نمی پذیرد. صاحب مؤسسه عظیم اطلاعات، عباس مسعودی می خواهد مهم ترین مقام را در مؤسسه خویش در اختیارش بگذارد. یا به عنوان خبرنگار اطلاعات در اروپا به سیر و سیاحت پردازد. اما او سودای دیگری در سر دارد. چشم و گوشش، فکر و ذکرش در آذربایجان به ویژه در تبریز قهرمان است. کار، تنها کار معمولی، زندگی عادی وی را راضی نمی کند. تیزبین تر از آن است که نتواند حوادثی را که در آینده نزدیک روی خواهد داد، پیش بینی کند. او به دقت اتفاقاتی که در آذربایجان به ویژه در تبریز رخ می دهد را زیر نظر دارد.

در بهار سال ۱۳۲۴ فریدون ابراهیمی رهسپار شهر تبریز می گردد. او در آنجا ضمن همکاری نزدیک با کمیته ایالتی حزب توده ایران دامنه ی همکاری با نشریات مترقی تبریز را نیز توسعه می بخشد. خصوصاً مقاله های آتشین و روشنگرانه که در روزنامه «خاور نو» به چاپ می رساند، مقاله هایی که با قلم عریان و تجزیه و تحلیل علمی از حوادث روز ایران و جهان است، توجه شمار زیادی از آذربایجانی های علاقمند مسایل سیاسی و اجتماعی را به سوی خود جلب کرده است. هوش و ذکاوت وی حکم می کند در آینده ای نه چندان دور منتظر وقوع حادثه مهمی در این منطقه باشد.

می توان گفت فریدون ابراهیمی نخستین ایرانی است که با متد علمی و با مراجعه به متون تاریخی، استناد و توجه دقیق به کاوش ها و یافته های باستان شناسان، به نوشتن تاریخ باستانی آذربایجان و ساکنان آن می پردازد. کتابی که از فریدون به

شده است که در بیشتر نشریات حزبی و نشریات مترقی و پیشرو قلم زنی می کند. از سال هزار و سیصد و بیست، پس از سقوط رضا خان، مدتی در نشریه اطلاعات هفتگی داستان ها و نوول هایش با نام مستعار به چاپ می رسد. اما محیط مؤسسه اطلاعات، باب طبع وی نیست. او نمی تواند با مسعودی ها و امثال وی که در سیاست بازی و پشت هم اندازی مار خورده و افعی شده اند، کنار بیاید. از این رو، با آنان قطع رابطه می کند و تنها در نشریه های مترقی و ضد فاشیستی مانند رهبر، مردم، ظفر، ایران ما در تهران و خاورنو و آذربایجان در تبریز و چند نشریه دموکراتیک دیگر به همکاری می پردازد. هنگام صحبت در مورد مقاله ها و داستان های خود، می گوید: «آن زمان بیشتر مردم به خواندن داستان های نویسنده ها و مؤلفین ایرانی علاقه و تمایل چندانی نشان نمی دادند. از این رو هیئت تحریریه اطلاعات هفتگی مرا مجبور می ساخت داستان هایم را با نام مستعار بنویسم. اگرچه این داستان ها کاملاً رنگ و بوی ایرانی داشته و از خصوصیات و اخلاق مردم این دیار مایه می گرفت، اجباراً نام شخصیت هارا به نام های اروپایی تبدیل می کردم.»

در سال ۱۳۲۲ میر جعفر پیشه وری سیاستمدار و انقلابی سرشناس ایران، انتشار روزنامه «آزیر» را آغاز می کند. روزنامه «آزیر» برای فریدون ابراهیمی جوان، بهترین شرایط و امکان را به وجود می آورد تا نوشته ها و نظرات انقلابی و ضد ارتجاعی خود را منتشر و به آگاهی هموطنان هوادار آزادی و دموکراسی برساند. او با میر جعفر پیشه وری همکاری نزدیک و تنگاتنگی برقرار می کند و در اندک زمان به هیئت تحریریه روزنامه پذیرفته می شود.

فریدون ابراهیمی در بهمن ماه سال ۱۳۲۳ رشته حقوق دارالفنون را با موفقیت تام به پایان می رساند. او دیگر حقوقدان، روزنامه نگار و دیپلمات سرشناسی شده است. نوشته ها و مقالاتی را که در مطبوعات مترقی تهران درج می کند، دوست و دشمن می خوانند و علاقمند دانستن نظرات وی در مورد سیاست روز ایران و جهان هستند. در عین حال، وی

دهد که وقت آن رسیده است تا سازمان سیاسی جدیدی به وجود آورند.

میر جعفر پیشه وری لحظه عزیمت از تهران را به موقع تشخیص داده است. شاید هم کمی دیر شده بود. اوضاع سیاسی و اجتماعی در تبریز و دیگر شهرهای استان آذربایجان به شکل چشمگیری تحول یافته و شرایط گریز از مرکز و احساسات ضد دولت مرکزی تهران که کوچک ترین توجهی به این استان ندارد، در افکار عمومی آذربایجانی ها جنبه غالب پیدا کرده است. جنبش های مسلحانه در مناطق مختلف روستا نشین مانند ارومیه، مراغه و سراب شدت بیشتری یافته است. برخورد دهقانان با فنودال ها و مالکان مرتجع افزایش می یابد. چندین انجمن و سازمان ملی و اجتماعی و نشریه به زبان آذربایجانی در تبریز فعالیت و منتشر می گردد. در عین حال با حضور ارتش سرخ در آذربایجان، نظامیان حکومت مرکزی نمی توانند آن گونه که مطابق میلشان است، به تاخت و تاز پرداخته و به نیروهای مترقی، آزادی خواه و ملی یورش برند.

اسماعیل شمس یکی از بنیان « جمعیت آذربایجان » و از فعالان سطح بالای فرقه دموکرات آذربایجان که روزهای پایانی زندگی خود را در باغ اطراف باکو سپری می کرد، آمدن سید جعفر پیشه وری را به تبریز به گونه دیگری توضیح می دهد. او در برابر این پرسش: « آیا پیشه وری را کسی دعوت کرد یا با تصمیم خود به تبریز آمد؟ » پاسخ می دهد: « ما شماری از روشنفکران آزادیخواه تبریز پس از مشاوره و گفتگوهای بسیار به این نتیجه رسیدیم، شرایط نامناسبی که سراسر آذربایجان را فرا گرفته است، دیگر قابل تحمل نیست. باید چاره ای اساسی اندیشید و قرار گذاشتیم آقای پیشه وری را از تهران به تبریز دعوت کنیم. نامه ای مفصل و پر احساسی نوشته، من (اسمائیل شمس)، چاووشی و میر رحیم ولایی به تهران رفته و نامه را به پیشه وری رساندیم.

ما او را در تحریریه روزنامه « آژیر » یافته و نامه را تقدیم کردیم. با مطالعه نامه درخشش شادمانه چشمانش و حالت جدی و مصممانه قیافه اش هنوز جلو چشمانم است و نمی توانم فراموش کنم. پیشه وری برای هر یک از ما یک استکان چای

نام « از تاریخ قدیم آذربایجان » باقی مانده است، درستی این موضوع را نشان می دهد. او در این کتاب به تاریخ پیش از میلاد مسیح منطقه ی آذربایجان جنوبی و شمالی می پردازد و از دورانی که « میدیا »ها در این سرزمین سکونت داشته اند، گفتگو می کند و آذربایجانی های امروزی را فرزندان خلف و حقیقی قوم «میدیا» به شمار می آورد.

چند دفتر خاطرات و یادداشت های پراکنده از او باقی مانده است که نشان می دهد شهرهای رشت، همدان، قزوین، خرم آباد، بروجرد، ملایر، نهاوند و بیشتر شهرهای آذربایجان ایران را دیده و از نزدیک با زندگی دشوار و اسف بار دهقانان و زحمت کشان آن مناطق آشنا گشته است. کار و زحمت سنگین و طاقت فرسای کارگران شیلات بندر انزلی را با چشم خویش مشاهده کرده است. از دیدن این همه نگون بختی، زندگی سخت و غیر انسانی طبقات پایین و زحمتکش کشور به شدت رنج می برد و در مبارزه برای از بین بردن این همه بی عدالتی و نابرابری مصمم تر و جدی تر می گردد. در یکی از دفتر های خاطرات خویش که هنگام اقامت در شهر خرم آباد نوشته است، چنین می خوانیم: « من در این شهر هر روز با حوادث فلاکت بار تازه تری روبرو می گردم. مرا بیشتر از همه، وضعیت نابسامان کودکان همسایه که از نزدیک با آن ها آشنا هستم، ناراحت می کند و رنج می دهد. وضعیت تکدراور کودکان معصومی که تمام روز گرسنه و لخت، به خاطر تأمین لقمه نانی کار می کنند، جان می کنند، دلم را به درد می آورد و وجدانم را بیش از پیش به عصیان وا می دارد. » ۱

میر جعفر پیشه وری انقلابی رادیکال و رجل سیاسی مشهور زمان خود که فریدون ابراهیمی در روزنامه « آژیر » با وی آشنا شده و با او همکاری نزدیک داشت، در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی شرکت کرده و از شهر تبریز به عنوان وکیل اول انتخاب می گردد. در تیرماه هزار و سیصد و بیست و چهار اعتبارنامه نمایندگی وی به عنوان نماینده منتخب مردم تبریز از سوی مجلس چهاردهم - که اکثر اعضای آن را طرفداران دربار، انگلیس و آمریکا تشکیل می دادند- رد می شود. پیشه وری به یاران نزدیک خود در تهران اطلاع می

بی پیرایه، موشکافی، تجزیه و تحلیل و در اختیار خوانندگان خویش می‌گذارد.

کمیته‌ی مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان قرار تشکیل‌کنگره خلق را صادر می‌کند. مردم در شهرها، شهرک‌ها و روستاهای آذربایجان نمایش و مینینگ‌های مختلفی تشکیل می‌دهند و نماینده‌های خود را انتخاب و به تبریز می‌فرستند. کنگره خلق سی‌ام‌آبان هزار و سیصد و بیست و چهار شمسی، ساعت ده بامداد و با شرکت هفتصد و چهل و چهار تن نماینده در سالن تئاتر شیر و خورشید تبریز آغاز به کار می‌کند. این کنگره که عنوان مجلس مؤسسان بر خود گذاشته است، قراردایی همچون تأمین خودمختاری خلق آذربایجان و انتخابات مجلس ملی صادر می‌کند. فریدون ابراهیمی در سرعت بخشیدن اجرای این قرارها از نزدیک و به طور فعال شرکت دارد. مجلس مؤسسان هیئتی سی و نه نفره به رهبری میرجعفر پیشه‌وری انتخاب می‌کند که مؤظف هستند این قرارها را عینیت بخشیده و هر چه زودتر برای اجرا آماده و مهیا نمایند. فریدون ابراهیمی عضو فعال و پرکار هیئت سی و نه نفره و با تمام نیرو و توان برای تحقق و پیاده نمودن درست این قرارها به میدان می‌آید.

بیست و یکم آذر ماه ۱۳۲۴ قیام مردم آذربایجان به پیروزی می‌رسد. پادگان تبریز تسلیم و فصل نوینی در تاریخ پر افتخار خلق آذربایجان باز می‌گردد. دولت ملی و خودمختار آذربایجان به نخست‌وزیری میرجعفر پیشه‌وری تشکیل می‌شود. فریدون ابراهیمی نیز به دادستانی کل - مدعی العموم آن زمان - انتخاب می‌شود. انتخاب شایسته، لایق و درخور این مقام. انتخاب انسانی که شریف، صادق، درست‌کار، با پشتکار و هوادار حق و عدالت است.

ارتجاع تهران از این که خلق آذربایجان بپا خاسته و سرنوشت و مقدرات خود را خود به دست گرفته و به دنیا نشان می‌دهد که این خلق کمتر از هیچ ملتی نیست و در صورت امکان می‌تواند همچون ملت‌های پیش‌رفته امروزی دنیا، خویش را اداره و مشکلات امروزی را که ناشی از دخالت بیگانگان به راحتی بر طرف نماید. مطبوعات خود فروخته‌ی مرکز و رادیو تهران دست در دست هم گذاشته‌سخت‌ترین افتراها و

آورده، سپس همکاران خود را جمع کرده و می‌گوید: «اگر نروم شیر مادرم سید سکینه حرامم خواهد شد.» او کارهای روزنامه را به همکاران سپرده اضافه می‌کند: «من از فردا دیگر این جا نخواهم آمد.»

و ما بعد از ظهر همان روز به شهر تبریز باز می‌گردیم. بعد از ظهر فردای آن روز خود سید جعفر پیشه‌وری نیز بی‌سر و صدا وارد تبریز می‌گردد. «سلام اله جاوید وزیر کشور حکومت خودمختار آذربایجان نیز در خاطرات خود می‌نویسد، هنگامی که پیشه‌وری به تبریز عازم بوده، او را شخصاً مشایعت می‌کرده است.

میرجعفر پیشه‌وری پس از ورود به شهر تبریز قهرمان، بی‌درنگ هم‌زمان و یاران پیشین خویش را مانند شبستری، دکتر جاوید، کاویان و جوان روشنفکری همچون فریدون ابراهیمی و شماری دیگر را دور خود گرد آورده، فرقه دموکرات آذربایجان را تأسیس می‌کنند. پیش از آن که کلیه سازمان‌های حزب توده ایران در آذربایجان منحل و به فرقه دموکرات بپیوندند، شورای اتحادیه اصناف تبریز با این که از نظر تشکیلاتی و سازمانی به حزب توده ایران وابسته است، در عین حال هم یکی از اتحادیه‌های کارگری بسیار با اهمیت و پر نفوذ در بیرون از محدوده شهر تهران به شمار می‌آید، تحت رهبری محمد بی‌ریا به پیشه‌وری و یارانش که در تدارک ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان هستند، می‌پیوندند. در دوازدهم شهریور ماه ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان رسماً موجودیت خود را اعلام می‌کند و فردای تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان روزنامه «آذربایجان» این بار به عنوان ارگان رسمی «فرقه دموکرات آذربایجان» به انتشار خود ادامه می‌دهد.

فریدون ابراهیمی از همکاران نزدیک و تنگاتنگ هیئت تحریریه و یکی از نویسندگان و قلم‌زنان اصلی و همیشگی روزنامه آذربایجان به شمار می‌رود. مقاله‌های وی هواداران زیادی در بین مردم دارد و همان روز انتشار دست به دست می‌گردد. او سلسله مقاله‌هایی به طور مرتب در همان روزنامه به چاپ می‌رساند، مسایل سیاسی و اجتماعی جهان و ایران را به شکل ساده، عامه‌فهم، روشن و کاملاً علمی و

جایگاه حقیقی خود در جامعه ی آزاد و خوشبخت انسانی و حقوق و آزادی برحق خویش از نو بپا خاسته است. « ۲ قیام پیروز شده است. اما حکومت مرتجع مرکزی فتنه ها و تحریک های خویش را علیه تصمیم قانونی و برحق مردم آذربایجان به چند برابر رسانده است. تهران ارتشی های پیشین و فئودال های مسلح و ایادی آن ها را برضد حکومت نوپا می شوراند. خان های ذوالفقاری اطراف شهر زنجان، در ولایت خمسه، عبدالله خان نامی با دار و دسته ی مسلح خویش در دور و بر شهر اهر و محال قره داغ مشغول ضربه زدن به امنیت و آسایش مردم اند. مهم تر از همه سرهنگ زنگنه فرمانده پادگان ارومیه - رضائیه آن زمان - به همراه وی سرهنگ علی اکبر نوربخش فرمانده ژاندارمری استان چهار و سرگرد قاسم بهاروند رئیس ستاد پادگان ارومیه نمی خواهند تسلیم شوند. در برابر قیام بر حق خلق آزاده آذربایجان ایستادگی می کنند. به فرمان آن ها سربازان و ژاندارم ها در پناه تانک ها به دهات اطراف ارومیه هجوم می برند و به کشتار مردم بی سلاح و بی دفاع می پردازند. خانه ها و روستا ها را غارت و به آتش می کشند. آن ها بیش از پانصد تن زن و کودک و مرد بی گناه را قتل عام و ده ها خانه را ویران می کنند. نیروهای ملی و آزادیخواه شهر ارومیه از فدائیان شهرهای دیگر می خواهند تا به یاری مردم ارومیه بشتابند و سرانجام سرهنگ زنگنه فرمانده پادگان و دار و دسته اش که می توان جانیان بالفطره به آنها نام گذاشت، مجبور به تسلیم می گردند و پس از مدتی سرهنگ زنگنه همراه سایر دستگیر شدگان برای محاکمه به تبریز آورده می شوند.

فریدون ابراهیمی به عنوان دادستان کل دولت ملی و خود مختار آذربایجان دادگاه بسیار مهم و جنجال برانگیزی در پیش دارد. دادنامه تند و سنگینی بر علیه مسببین کشتار صدها زن و کودک بی سلاح و بی گناه و دشمنان قسم خورده قیام راستین خلق آذربایجان تنظیم کرده و درخواست اشد مجازات را بر مسببین جنایت های وحشیانه و غیر انسانی استان چهار را می کند.

با همت و پشتکار فریدون ابراهیمی دستگاه اداری دادستانی و دادگستری حکومت خود مختار آذربایجان سالم سازی و پاک سازی می گردد. به طوری که حتی دشمنان قسم خورده ی

تهمت های ناروا را سوی شهر تبریز روانه و رکیک ترین دشنام هارا به خلق بپا خاسته ی آذربایجان روا می دارند.

این بار فریدون ابراهیمی با قلم تیز و برنده ی خود، نه همچون یک نویسنده یا سیاستمدار، بلکه به عنوان یک تاریخ شناس حقیقی پا به میدان می گذارد و به یاوه ها و دروغ های بی پایه و بی شرمانه شوونیست های تهران پاسخ می دهد. کتاب کم حجم ولی پر معنایی به نام « از تاریخ قدیم آذربایجان » می نویسد که در سال یک هزار و سیصد و بیست و پنج توسط خانه فرهنگ اتحاد شوروی در تبریز طبع و نشر می گردد.

این کتاب به چند زبان، بخصوص به زبان فارسی ترجمه و غوغا و جنجال بزرگی از سوی موافقان و مخالفان کتاب در تهران راه می اندازد. در عین حال، او حدود بیست و دو مقاله با سرلوحه « آذربایجان سخن می گوید » که تقریباً مطالب کتاب « از تاریخ قدیم آذربایجان » را دربر می گیرد در روزنامه آذربایجان منتشر می کند. او در این مقاله ها از تاریخ کهن آذربایجان و مردمان ساکن آن دیار سخن می گوید. احساس غرور ملی و عشق میهن پرستی را در آن ها اشاعه، رشد و توسعه می بخشد. او می نویسد: « کتیبه های باستانی آسوری که به خط میخی نوشته شده اند، به وضوح نشان می دهند در میان طوایفی که در اراضی کنونی آذربایجان زندگی می کرده اند، « میدیا » ها، اجداد آذربایجانی های کنونی پرقدرت تر از همه ای طوایف دیگر بوده اند. »

در شماره چهل و سه، دوره دوم روزنامه آذربایجان تحت عنوان مقالات « آذربایجان سخن می گوید » می نویسد: « منظور از نوشتن این یادداشت ها این است، نخست به یاوه سرایی های تهران پاسخ داده و سر جای شان بنشانم. دوم این که، از تاریخ و مدنیت درخشان و حقوق ملت آزادی خواه و پر افتخارم دفاع کرده، تاریخ گذشته آن هارا، اجداد آن هارا چه کسانی بوده اند و طی قرون متمادی با چه فداکاری و از جان گذشتگی، از هستی خویش، موجودیت خویش، دفاع و حراست کرده اند، باز و نشان داده باشم. می خواهم موجودیت حقیقی و منشاء این ملت را به جهانیان بفهمانم. آذربایجان را در تاریخ مدنی بشریت و چگونه قرن های طولانی تحت اسارت دولت های اشغالگر و ظالم به حیات خویش ادامه داده اند، برملا نمایم. امروز نیز این ملت غیور و قهرمان برای کسب و تحقق

گرچه چند سالی بیش نیست تحصیل در دانشکده حقوق را به پایان رسانده است، اما به تمام فوت و فن این رشته خوب آشنا و حقوقدان مجرب و متبحری است. او قوانین مورد لزوم برای تأمین امنیت و آسایش مردم را تدوین و به تصویب ارگان های مسئول می رساند. این همه نیز به زبان آذربایجانی نوشته شده و همه فهم و مورد استقبال همه ای مردم قرار می گیرد.

هیئتی سیزده نفره تحت نظارت سید جعفر پیشه وری تشکیل شده و مأمور تدوین قانون اساسی در چار چوب حکومت خود مختار ملی آذربایجان می گردد. فریدون ابراهیمی به عنوان دادستان کل و اسماعیل شمس حقوقدان نقش اصلی را در تدوین این قانون به عهده می گیرند. قانون به نحو احسن تدوین و به پیشه وری تسلیم می گردد. اما بر اثر داد و فریاد حکومت مرکزی و وجود شرایط نامناسب سیاست بین المللی قانون اساسی تدوین شده در کشو میز نخست وزیر خاک خورده و هیچ گاه در اختیار مردم گذاشته نمی شود.

یکی از حوادث مهم و قابل توجهی که برای فریدون ابراهیمی در این دوره اتفاق می افتد، سفر اروپا به ویژه سفر او به شهر پاریس است. پس از پایان جنگ دوم جهانی قدرت های فاتح، مجمعی به نام «کنفرانس صلح پاریس» تشکیل می دهند. تا در باره آینده جهان، صلح در اروپا به گفتگو و بحث بنشینند. فاتحان جنگ در اندیشه تقسیم مجدد جهان هستند. کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از شرایط پیش آمده بیشترین استفاده را برده، به پا خاسته اند و سهم بیشتری نیز می طلبند. استقلال درست و کامل خویش را می خواهند. کنفرانس باید این همه گره ناگشوده را بگشاید و به این همه مسایل پاسخ داده و در حل آن ها بکوشد. فریدون ابراهیمی به عنوان نماینده مطبوعات آذربایجان به پاریس می رود و از دهم ماه اوت که جلسات کنفرانس در یکی از کاخ های مشهور و تاریخی شهر پاریس به نام «لوگزامبورگ» که پیش از جنگ مجلس سنای فرانسه در آنجا قرار داشت، آغاز می شود، شرکت و تا پایان، تمام مذاکرات را به دقت دنبال می کند. حاصل شرکت در جلسات این کنفرانس بیست و شش مقاله و یادداشت هایی ست که وی در روزنامه آذربایجان منتشر کرده است. او در این نوشته ها سیاست های مزورانه ی دولت های ایالات متحده، انگلستان و دنباله رو آن ها دولت فرانسه را

حکومت نوپا اذعان دارند، امنیت و آسایشی که در آذربایجان به وجود آمده است، در هیچ دوره ای از تاریخ ایران و در هیچ جای کشور دیده نشده است. چاقوگشان، باجگیران و ارادل و اوباش را که اسباب آزار و اذیت ساکنین شهر بودند و زندگی عادی کسبه و بازاریان را مختل و بهم می زدند و هر روزه شکایات متعددی از سوی خانواده ها از دست آن ها به مراجع قضایی می رسید، بازداشت و سرکرده آن ها را به نام کاظم شکم دریده (قارنی پیرتیک کاظم) محاکمه و بالای چوبه دار می فرستد. او مرتب به زندان ها سر می زند. به مشکلات و درد دل های زندانیان با محبت و دلسوزی گوش می دهد. بیشتر زندانیانی که از پیش از قیام بیست و یک آذر به زندان افتاده اند، جرمشان هم سنگین نیست، آزاد می گردند. فریدون ابراهیمی مقاله های بسیار سودمند متعددی در مورد وظایف دادگاه ها، درستی قضاوت ها، سالم بودن کارکنان و کارمندان ارگان های دادگستری در روزنامه آذربایجان ارگان فرقه دموکرات منتشر می کند.

فریدون ابراهیمی مقاله های متعدد دیگری نیز در باره پشتیبانی و یاری مادی مردم از حکومت ملی، پرداخت به موقع مالیات ها، به چاپ می رساند. او از تنگنای مالی حکومت خود مختار آذربایجان کاملاً آگاه است. همین مسئله دل او را به درد می آورد. دزدان مالی تهران هر چه در بانک های آذربایجان موجود بوده، در کیسه ها کرده و به تهران انتقال داده اند. او در شماره هشتاد و شش روزنامه آذربایجان چنین پیام می دهد: «ما در هر زمینه نسبت به ملت های مترقی و پیشرفته عقب مانده ایم. در کشورمان فرهنگ نیست. بهداشت نیست. پول نیست. کار نیست. دشواری بیش از آن است که بشود تصورش کرد. برای فائق آمدن بر این همه دشواری و تنگنا باید به دولت ملی مان یاری برسانیم. باید با پرداخت به موقع مالیات ها منابع مالی و مادی دولت را تقویت کنیم و به قدر کافی ثروتمند سازیم. تا از این طریق، در شرایط دشوار کنونی بتوانیم احتیاج های ضروری و لازم خلق مان را تأمین کرده باشیم. ما باید در راه آبادانی و پیشرفت سعادت وطن عزیزمان آذربایجان گام های بلندتر از این برداریم.»

بدیهی است اولین و اساسی ترین کار فریدون ابراهیمی در حکومت جدید تنظیم و ایجاد سیستم نوین حقوقی حکومت است.

اطلاعات کافی داشتند. اما آن‌ها از این‌که می‌شنیدند یک ملت مسلمان می‌تواند بدون حمایت و پشتیبانی اتحادیه اعراب استقلال و آزادی خویش را به دست آورد، دهان‌شان از تعجب باز می‌ماند. ضمن مذاکره با آنها معلوم می‌گردد که نمایندگان حزب استقلال مراکش کوچک‌ترین اطلاعی از ماهیت سردمداران اتحادیه اعراب ندارند و نمی‌دانند تنها وظیفه سران اتحادیه اعراب اجرای نقشه‌های کشورهای امپریالیستی است و بس. از این‌رو، مردم چنین کشورهایی رهایی همه‌ای خلق‌های مسلمان را از یوغ استعمار، بدون تکیه بر اتحادیه اعراب محال و اصلاً غیرممکن می‌دانستند. من مقصد و هدف اتحادیه اعراب و ماهیت حقیقی رهبران آن‌ها را به آنان روشن کردم و توضیح دادم که برای رسیدن به آزادی واقعی و تعیین سرنوشت خویش به دست خویش، تنها یک نیرو وجود دارد، آن هم تکیه بر نیرویی است که از اتحاد و یک‌پارچگی همان ملت سرچشمه می‌گیرد.»^۲

نکته جالب و بسیار شنیدنی این سفر در این است، وقتی که تصمیم گرفته می‌شود فریدون ابراهیمی به عنوان نماینده آذربایجان در کنفرانس صلح پاریس شرکت نماید، برای وی از سوی حکومت خود مختار پاسپورت دیپلماتیک، به ویژه به زبان آذربایجانی صادر می‌گردد. پرواز به پاریس نیز از فرودگاه تهران است. هنگامی که مأموران دولتی چشمانشان به پاسپورت می‌افتد، دهانشان از تعجب باز می‌ماند. غیرممکن است. مگر می‌شود به زبان آذربایجانی پاسپورت صادر کرد؟ اشکال تراشی می‌کنند. به او اجازه خروج نمی‌دهند. اما اصرار و ایستادگی فریدون ابراهیمی موفق می‌شود و به او اجازه داده می‌شود، همراه هیئت ایرانی به شهر پاریس برود. وی بعدها می‌نویسد: «همین‌که مأموران حکومت مرکزی پاسپورت مرا مشاهده می‌کنند، همچون مار به خود می‌پیچند. آنان به هیچ‌وجه باور نمی‌کردند که روزی فرا برسد و بشود پاسپورتی به زبان آذربایجانی هم صادر کرد.»

اینک، فریدون ابراهیمی نه تنها یک نویسنده‌ی مجرب و حقوقدان برجسته‌ای است، بلکه با شرکت در کنفرانس صلح پاریس و انجام وظایف محوله به نحو احسن، به وضوح نشان می‌دهد که در این زمان اندک دیپلمات کاملی هم شده است و در این میدان نیز از دیپلمات‌های کارکشته و کهنه‌کار چیزی

افشاء و چگونگی تلاش نمایندگان این دولت‌ها را برای حفظ نفوذ حوزه استعماری پیشین خویش و حتی دست‌یابی و توسعه به مناطق جدید را به وضوح و روشن به تصویر می‌کشد.

فریدون ابراهیمی از سیاست‌نمایندگان اتحاد شوروی در کنفرانس صلح که از استقلال و منافع ملی دولت‌های کوچک دفاع می‌کردند، و حداکثر سعی و کوشش خود را به کار می‌بستند، تا از برخوردها و تنش‌های جهانی و منطقه‌ای جلوگیری گردد، ستایش می‌کند و آن را قابل تقدیر می‌شمارد. در مقاله «مدافعان پر توان صلح و آشتی» می‌نویسد: «اتحاد شوروی بنا بر ماهیت سوسیالیستی خویش، سیاست ایجاد تفاهم و دوستی میان خلق‌ها و برپایی یک صلح با دوام در کنفرانس صلح پاریس تعقیب می‌کند. از همان آغاز کار کنفرانس تبلیغات شدیدی بر علیه این سیاست صلح‌جویانه اتحاد شوروی به کار گرفته می‌شود. نیت و مقصد از این همه تبلیغات گسترده، تهی کردن و از ارزش انداختن تصمیم‌های کنفرانس و تضعیف پایه‌های صلح و امنیت آینده در جهان است. مطبوعات ارتجاعی جهان به خاطر دست‌یابی به اهداف تفرقه‌افکنانه‌ی خویش، مسایلی که در جلسات کنفرانس مطرح می‌شود، به دلخواه خویش تحریف و به خورد مردم جهان می‌دهند. تنها در مطبوعات اتحاد شوروی است که می‌توان کلیه‌ی مذاکرات جلسات کنفرانس را به دقت و درستی دنبال کرد.»^۳

فریدون ابراهیمی هنگام اقامت در پاریس، با رهبران و نمایندگان جنبش استقلال‌طلبانه کشورهای مستعمره فرانسه هستند و اینک در پاریس گرد آمده‌اند، تماس برقرار می‌کند و با آن‌ها به تبادل افکار می‌پردازد. در همین زمان هیئت نمایندگی حزب استقلال مراکش که مبارزه استقلال‌طلبانه مردم مراکش را رهبری می‌کند و برای مذاکره با دولت فرانسه به پاریس آمده‌اند، با آن‌ها نیز به گفتگو می‌نشیند. در باره این گفتگو می‌نویسد: «نهم سپتامبر در هتل لوتسیا» با کمک یک نویسنده‌ی دمکرات با هیئت نمایندگی حزب استقلال مراکش آشنا شدم. بیش از یک ساعت در سالن هتل به بحث و تبادل نظر پرداختیم. آن‌ها در باره فرقه دمکرات آذربایجان و جنبش خودمختاری طلبانه خلق ما

ایران چندان مطلوب و خوش بینانه به نظر نمی رسد. ابرهای سیاه و تیره ی جنگ سرد روز بروز آسمان سیاست جهانی را بس سیاه تر و تیره تر می سازد. لبه ی تیز تیغ جنگ سرد نیز قبل از همه متوجه پیکر نوپای حکومت خود مختار و ملی آذربایجان است. ارتش سرخ باید به ناچار خاک ایران و به ویژه قلمرو مورد نظر جنگ سرد، آذربایجان را ترک و به اتحاد شوروی باز گردد. در تهران جای کابینه های ارتجاعی حکیمی و صدرا لاشراف را کابینه احمد قوام السلطنه می گیرد. قوام السلطنه پیر و مکار و سیاست باز زبان زد خاص و عام، این بار با سیمای دموکرات منشانه به میدان آمده است و نام حزب تازه تأسیس خود را نیز حزب دموکرات می گذارد. او از سووی به حزب توده ایران چشمک می زند. حتی سهمی نیز در کابینه خویش برای آنان در نظر می گیرد. از سوی دیگر هم به مسکو می رود و با ژوزف استالین رهبر قدر قدرت اتحاد شوروی که پس از جنگ وزنه ی در سیاست جهانی به شمار می آید، به گفتگو می نشیند. و گویا توجه استالین را به برنامه کار و وعده و نظرات خود جلب می کند.

اوایل ماه اردیبهشت ۱۳۲۵ هیئت نمایندگی حکومت ملی آذربایجان به رهبری پیشه وری به تهران می رود تا مذاکره با دولت مرکزی را آغاز نماید. فریدون ابراهیمی یکی از اعضای برجسته و مؤثر هیئت نمایندگی و همراه پیشه وری است. مذاکرات هیئت نمایندگی حکومت ملی با مقام های تهران پانزده روز طول می کشد. اما هیچ سود و حاصلی در بر ندارد. تهران یک برنامه ای هشت ماده ای ارائه داده و در تأیید و تصویب آن اصرار می ورزد. در این هشت ماده از خود مختاری خلق آذربایجان سخنی در میان نیست. حتی ایجاد انجمن های ایالتی و ولایتی که قانون اساسی کشور توصیه می کند، در نظر گرفته نشده است.

در برابر این هشت ماده، هیئت نمایندگی حکومت ملی برنامه ای در سی و سه ماده پیشنهاد می دهد که خواستار شناخت حق خود مختاری خلق آذربایجان و تعمیم و توسعه ی آن به همه ای استان ها و همه ای خلق های ساکن ایران است. فریدون ابراهیمی در تنظیم این سی و سه ماده و در روند مذاکرات نقش فعال و درخوری دارد. متأسفانه پس از پانزده روز گفتگوها و چانه زدن ها، مذاکرات بین طرفین قطع و نمایندگان

کم نمی آورد. به ویژه جز از زبان مادری و زبان فارسی، آشنایی کامل وی به زبان های عربی و فرانسه قدرت تسلط و مانور او را در این زمینه نیز به چند برابر افزایش می دهد.

آغاز کار رادیو تبریز در تاریخ بیست و ششم فروردین ۱۳۲۵ با پخش سخنان دبیر فرقه دموکرات آذربایجان و نخست وزیر حکومت ملی میر جعفر پیشه وری یک حادثه مهم و استثنایی شمرده می شود. هنگامی که صدای «دانشیر تبریز» از ایستگاه رادیو تبریز طنین می افکند، دل های هر آذربایجانی و هر ایرانی آزادی خواه، سرشار و لبریز از شادی و مسرت می گردد.

از این حادثه مهم وجد و سرور فریدون ابراهیمی نیز فزون از شمار است. آن چنان هیجان زده است که صدای شیرین زبان مادری با اشک چشمانش درآمخته روی امواج رادیو به پرواز در می آید. بدین مناسبت او می نویسد: «از این روز خلق آذربایجان از هر نقطه ی ایران به صدای آذربایجان، به برنامه های رادیو تبریز گوش می دهد و از ترنم زبان شیرین مادری خویش به وجد می آید. اکنون فرزندان آذربایجان در هر کجای دنیا که باشند، صدای خویش، صدای زبان مادری خویش را می شنوند و موجودیت خویش را احساس می کنند. بگذار نوای شادی و قدرت آذربایجان روی جهان به موج درآید! بگذار صدای آزاد خلقی را که رهایی یافته است، دنیا بشنود! اکنون آذربایجانی که روزهای سیاه و خاطرات تلخ گذشته را پشت سر گذاشته است، سخن می گوید! ۵»

او در میان زبان های اروپایی بیشتر از همه به زبان فرانسه علاقمند است. به این زبان خیلی سلیس و روان صحبت می کند. لذا بی جهت نیست که بخش زبان فرانسه رادیو تبریز را شخصاً اداره می کند. حتی هنگامی که دبیر سندیکا های فرانسه به تبریز می آید، مهمان اوست و وی همه ای وظایف رسمی را کنار نهاده و با مهمان عالی رتبه خویش مصاحبه هایی ترتیب و در روزنامه آذربایجان به چاپ می رساند.

آغاز سال ۱۳۲۵ افق چندان درخشانی را نشان نمی دهد. اگر چه خلق آذربایجان آستین هارا بالا زده و سخت مشغول ایجاد حیات نوین هستند، و شب و روز در راه آبادانی و سازندگی سرزمین خویش می کوشند، اما فضای سیاسی جهان و همچنین

چندی بعد باز قوام السلطنه تمایل به نرمش نشان می دهد. باز به گفتگو و مذاکره روی می آورد. او معاون شخصی خویش در مسایل سیاسی مظفر فیروز را در رأس هیئتی برای بحث و مذاکره به تبریز می فرستد. مذاکرات زیر نظارت مستقیم رئیس حکومت ملی میر جعفر پیشه وری و شرکت فعال فریدون ابراهیمی انجام می گیرد. این بار هر دو طرف نرمش نشان می دهند و به گذشت های بسیاری تن می دهند. لذا مذاکرات در کوتاه مدت نتیجه بخش بوده و مقوله نامه ای میان طرفین بسته می شود. محافل پیشرو و آزادی خواه کشور از امضای این مقوله نامه به وجد و هیجان آمده و ابراز خوشحالی می کنند. آن ها خواستار تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی در همه ای استان های کشور می شوند.

اما قوام نقشه و برنامه ای دیگری درس دارد. اواز سویی امضای مقوله نامه را تأیید و از سوی دیگر امکان می دهد دسته های مرتجع در حاکمیت تهران و دیگر نیروهای ارتجاعی بر علیه جمعیت های آزادی خواه و دموکراتیک حملات بیشرمانه خود را بسط و افزایش دهند. دیگر سیاست های دو دوزه بازی، ضد دموکراتیک و ضد آزادی قوام السلطنه مکار و حيله گر از پس پرده بیرون می افتد و به شکل روشن خود را نمایان می سازد. قصد وی حل و فصل مسئله ای آذربایجان از راه مسالمت و گفتگو نیست. او راه دیگری برگزیده است. راه سپاهیگری و حل مسئله از طریق زور نظامی. سرکوب وحشیانه خلقی را که جز آزادی و دخالت در تعیین سرنوشت و نوع زندگی خود چیز دیگری نمی طلبد.

برای اجرای مقوله نامه و جلوگیری از تنش بیشتر و بنا بر تأکید هیئت نمایندگی قوام السلطنه حکومت خود مختار آذربایجان حسن نیت نشان داده نیروهای نظامی فدایی را از شهر زنجان بیرون می برد. لیکن اواخر ماه نوامبر همان سال سپاهیان مجهز به توپ و تانک دولت مرکزی همراه ژاندارم ها و به رهبری شوارتسکف مشاور نظامی آمریکا همچون اردوی فاتح و پیروز وارد شهر زنجان شده و به کشتار مردم، تالان و غارت شهر می پردازند. صدها کودک، زن و مرد بی دفاع و بی سلاح از دم تیغ می گذرند. ده ها کودک معصوم به آتش کشیده شده و زنده زنده در چاه افکنده می شوند. شیخ محمد آل اسحق روحانی خوش نام زنجان را از

حکومت ملی و خود مختار آذربایجان بدون این که برآیند مثبتی به دست آورده باشند، دست خالی به آذربایجان باز می گردند.

به تدریج نقاب دمکرات منشانه قوام السلطنه پاره و ماهیت راستین وی رو و بر ملا می گردد. دیگر بر همه کس معلوم شده است قوام السلطنه دمکرات قلبی فقط تظاهر می کرده و در نهان نقشه و برنامه دیگری داشته است. او نه تنها در اندیشه ی گفتگو و مذاکره برای حل مسئله آذربایجان و اختلاف ها نیست، بلکه امروز و فردا می کند و دنبال فرصت مناسبی است تا زمینه از منظر بین المللی و داخلی فراهم آید و او بتواند مسئله آذربایجان را نه از طریق مسالمت آمیز فیصله دهد، بلکه با زور نیروهای نظامی یکسره نماید.

فریدون ابراهیمی مانند سید جعفر پیشه وری و شمار زیادی از اعضای رهبری حکومت ملی، به دولت قوام السلطنه، سخت بد گمان و بدبین است. او بارها تأکید کرده است که این سیاست باز کهنه کار هیچ گاه نم پس نخواهد داد و کوچک ترین گذشتی هم از سوی وی برای خلق به پا خاسته ی آذربایجان در کار نخواهد بود. او پس از بازگشت از تهران، طی مقاله ای متقن و مستدلی در روزنامه آذربایجان به نام «نیروهای خطر آفرین» به درستی می نویسد: «ابراهیم سیاه هنوز سراسر آسمان سیاسی ایران را پوشانده است و این ابر های سیاه مانع تابندگی افق سیاسی کشورمان است. متأسفانه هنوز دست های پست و پلید مزدوران سید ضیاءالدین و ارفع رئیس ستاد ارتش در کشور، به ویژه در میان ارتشی ها به بند و بست و فعالیت های خانانانه پست و هراسناک خویش ادامه می دهند. هنوز هم عنصرهای فاسد و زیانکار در ارتش و ژاندارمری از بازی های خطرناک خود دست بر نداشته اند. دلالان شرکت های نفتی و جاسوسان بیگانه که برای حل سرنوشت مردم ایران به لندن و واشنگتن چشم دوخته اند، به فتنه کاری های ضد انسانی، ضد صلح و آزادی، آلوده کردن محیط سیاست بین المللی ادامه می دهند. این منابع قدرت خطرناک به موفقیت و پیروزی نقشه و عملیات خانانانه خویش در آینده نزدیک امید بسیار بسته اند. هنوز این دست های پلید و خیانت کار سرنوشت خلق های ایران را بازیچه ی دست خود قرار داده اند.» ۶

« دشمن در صدد است سرزمین زیبای مارا ویران، خلق صلح دوست و آزاد آذربایجان را اسیر، آزادی و زبان شیرین مان را از دست مان بگیرد. سیاست و رفتار پست و دون صفتانه حکومت مرکزی، خلق قهرمان مارا وادار می کند، تا اسلحه برداشته و با زور همان سلاح از مام میهن و آزادی ملی خویش دفاع نماید. خلق صلح دوست آذربایجان سیاست خائنانه قوام السلطنه را که در نظر دارد درکشور جنگ داخلی راه انداخته تا برادر خون برادر خود را برزمین بریزد، با انزجار و نفرت تمام یاد خواهد کرد. بلی! همین ملت صلح دوست برای دفاع از حقوق ملی خویش، در برابر دشمن هرکه می خواهد باشد، بی امان خواهد بود.»^۷

آذربایجان در جنب و جوش است. همه جا، در دهات و شهرهای دور و نزدیک دسته های فدایی، اردوی قزلباش، اعضای فرقه دمکرات، جوانان دمکرات، زنان، مردان، حتی سالمندان به خروش آمده اند. می خواهند اسلحه بردارند و برای دفاع از سرزمین عزیز مادری خویش، از آزادی و دست آوردهای قیام بیست و یک آذر، اعلام آمادگی می کنند. از هر صنف و از هر سنی، از پیر و جوان، زن و مرد به گروه « بابک » می پیوندند. گروهی که به تازگی از داوطلبان دفاع از دست آوردهای قیام خلق آذربایجان سازمان داده شده است. فریدون ابراهیمی یکی از سازماندهان فعال گروه « بابک » است. درعین حال او میان سربازان و فدائیان به عنوان رهبر سیاسی نیز کار و پیکار می کند. او با نوشتن مقاله های تند و آتشین و هیجان انگیز خود، در میان مردم روحیه ای نفرت از دشمنان قسم خورده ی آزادی خلق ها و استقلال، جسارت و پایداری در برابر متجاوزان بی رحم میهن عزیز آذربایجان تقویت می کند. در مقاله ای با عنوان « همه باید آماده دفاع از میهن خویش باشند » خاطر نشان می سازد: « خلق ما به هیچ وجه حاضر نیست موفقیت های درخشانی را که در یک سال گذشته به دست آورده است، به این راحتی از دست بدهد. خلق ما از نائلیت های ملی خود با چنگ و دندان دفاع خواهد کرد. خلق آذربایجان خواهان زندگی با افتخار و شرافتمندانه است، آزادی را بسیار عزیز و محترم می شمارد. هر نیرویی که اقدام به از بین بردن موجودیت ما بکند، در برابر اراده پولادین خلق ما امکان مقاومت پیدا نخواهد کرد.»^۸

بالای بام برزمین افکنده، به طرز فجیعی می کشند. هزاران روستایی کشته و خانه هاشان غارت می گردد. آری ارتش فقط به نیت تأمین شرایط آزاد انتخابات مجلس شورای ملی وارد آذربایجان می شود. گویی این کودکان معصوم و زنان بی دفاع و خانه های روستایی اند که سد راه انتخابات آزاد هستند و باید این چنین از دم تیغ گذرانده و به آتش کشیده شوند. نه باند های سیاه و اوباشی که از سوی ارتش و خان های ذوالفقاری مسلح و به کشتار و تالان مشغول اند. قوام السلطنه ورق را رو کرده و علنی بازی می کند. مقاله نامه امضا شده ورق پاره ای بیش نیست. ارتش تا بن دندان مسلح شاهنشاهی در شهر زنجان گرد آمده، و با انواع سلاح های مدرن سنگین آماده حرکت به سوی قلب آذربایجان، به سوی شهر تبریز است. برای حکومت ملی دو راه بیشتر وجود ندارد. یا ایستادگی تا آخرین نفس در برابر دشمن و دفاع از هستی و موجودیت خویش و آذربایجان آزاد و یا تن به تسلیم خفت بار سپردن و آنچه که تا کنون این خلق به دست آورده است، نابود و چوب حراج زدن.

در میان رهبران فرقه دمکرات آذربایجان نیز وضع عادی و نرمال نیست. اختلاف و دو دستگی شدیدی در میان آن ها پدید آمده است. شماری از آنان اعتقاد دارند باید سلاح را زمین گذاشت و اجازه داد قشون مرکزی وارد آذربایجان شده و آزادی انتخابات مجلس پانزدهم را تأمین نماید. آنان اظهار می دارند، در شرایط کنونی دست یابی به انجمن های ایالتی و ولایتی کافی است و این خود نوعی از خود مختاری است. درعین حال از کشت و کشتار و برادر کشی و خون ریزی هم جلوگیری خواهد شد. شماری دیگر نیز برعکس آن ها اعتقاد دارند. آن ها می گویند: « حوادث زنجان نشان داد که همه ای این ها حرف مفت است. عاری از حقیقت است. ارتش برای سرکوب ما در حرکت است و بس. نه برای تأمین شرایط آزاد برای انتخابات. از این رو، باید ایستادگی کرد و تا واپسین نفس از میهن و از آزادی های به دست آمده دفاع نمود.»

فریدون ابراهیمی هم یکی از سرسخت ترین افراد گروه دوم است. او می گوید قول های قوام السلطنه دروغ محض است و پیشیزی ارزش ندارد. در مقاله « همه در راه دفاع از میهن » که در روزنامه « آذربایجان » به چاپ می رساند، می نویسد:

کوه و رودخانه « قیزیل اوزن » گذشته و به شهر تبریز نزدیک تر می گردند.

بیستم آذر ماه می توان گفت که دیگر حکومت ملی و خود مختار آذربایجان وجود خارجی ندارد. طرفداران تسلیم ، مانند محمد بی ریا وزیر فرهنگ، دکتر سلام اله جاوید وزیر کشور که اکنون مقام استانداری ایشان از سوی تهران پذیرفته شده است و شبستری رئیس مجلس ملی قدرت را در دست گرفته و همان روز جلسه فوق العاده انجمن ایالتی آذربایجان را تشکیل می دهند. جلسه طی فرمانی آتش بس اعلام و از اردوی ملی و همه نیروهای فدایی طلب می کند بی درنگ اسلحه را زمین گذاشته و دست از مقاومت بردارند.

باید توجه کرد که هیئت حاکمه ایران ضمن مذاکره با حکومت ملی و کش دادن آن، تعلل و امروز فردا کردن ها، منتظر فرصت است. از سوی دیگر پنهانی و با توسل به انواع حيله ها و فتنه ها و صرف مبالغ کلان و استفاده از متدهای خرابکارانه ، تلاش می کند جنبش ملی و آزادی خواهانه خلق آذربایجان را از درون تضعیف و در میان صفوف آن اختلاف و تفرقه بیاندازد. و همه ای این اعمال جنایت کارانه را قوام السلطنه شخصاً رهبری می کند. باید پذیرفت در این کار موفقیت های دلخواه و راضی کننده نیز کسب کرده است. قوام برای اجرای اعمال جاسوسی و خرابکاری در پشت جبهه، یک میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان پول نقد اختصاص می دهد. علاوه براین بخشی از بودجه دولت ، بخشی از مخارج تشریفات درباری و قسمتی از درآمد املاک پهلوی صرف مسلح نمودن طرفداران شاه ، ایادی فنودال ها و ملاکان بزرگی که پس از پیروزی قیام ۲۱ آذر از آذربایجان گریخته اند، خائنان، دشمنان خلق و دیگر گروه های ارتجاعی می گردد.

همین افراد مسلح در کنار ارتش در حرکت اند و ارتش به هر شهر، قصبه و منطقه ای وارد می شود، آن ها وظیفه ی کشتار دموکرات ها و تالان و چپاول خانه ها و مغازه ها، ویران و به آتش کشیدن سازمان های اجتماعی و سیاسی را به عهده می گیرند. پیش از ورود ارتش به تبریز، شهر در دست همین باندهای سیاه و خرابکاران است. کشتار وحشیانه دموکرات

از هفدهم آذر ماه سال ۱۳۲۵ دیگر هواپیماهای قشون شاهنشاهی در آسمان شهر تبریز ظاهر می گردند. و اعلامیه های گوناگون بر فراز شهر پخش می کنند. در این اعلامیه ها تأکید شده است مردم آذربایجان باید بی درنگ اسلحه را زمین گذاشته و دست از مقاومت بردارند. هر کس در برابر قشون مرکزی بخواهد بایستد، باید بداند به شدت تنبیه و مجازات خواهد شد. ممی دهقان انقلابی و مبارز که در دوران رضا خان سال ها در زندان قصر قاجار در بند بود، مقاله ای در بزرگداشت فریدون ابراهیمی نوشته است که بخشی از آن مقاله چنین است: « من دهم دسامبر ۱۹۴۶ در حیاط ستاد اردوی ملی ایستاده و با فریدون ابراهیمی گفتگو می کردم. هواپیماهای دشمن از بالای سر ما عبور و مشغول پخش اعلامیه در شهر می گردند. فریدون ابراهیمی هنگامی که گذر هواپیماها را تماشا می کند، رو به من کرده می گوید: « حکومت تهران خائنه به ما یورش آورده است. ما نباید روحیه مان را از دست بدهیم. وظایف بسیار سنگینی پیش روی ماست. باید نیروهای مسلح را گرد آوریم جلو هرج و مرج احتمالی را بگیریم. روحیه و جسارت مردم را تقویت و بالا ببریم. خلق ما خلق مبارزی است. آن ها بی شک می توانند پیکاری را که آغاز کرده اند، به سرانجام برسانند. فریدون ابراهیمی به پیروزی خلق آذربایجان تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان ایمان داشت»^۲

فریدون ابراهیمی از قدرت عظیم توده ها شناخت درست و عمیقی دارد. او به درستی معتقد است با تکیه بر خلق می توان بر دشمن هر که باشد و هر چند توانا باشد، پیروز شد. از این رو، می گوید نباید در مقابل زورگویی های ارتجاع تهران پس نشست و تسلیم شد. او چنین می اندیشد. بیشترین اعضای رهبری فرقه دموکرات و حکومت ملی، حتی میر جعفر پیشه وری نیز چنین می اندیشند. پیشه وری عنوان یکی از سرمقاله های روزنامه آذربایجان را « مرگ هست برگشت نیست.

سپاهیان شاهنشاهی همراه دسته های ژاندارمری با رهبری شوارتسکف مشاور نظامی آمریکا از شهر زنجان خارج و به سوی شهرهای دیگر آذربایجان به حرکت در می آیند. آن ها به آسانی و بدون برخورد با مشکل چندان از کوه های قافلان

سعادت بشریت را می ریزند. از این رو، مرگ برای من اصلاً ترس آور نیست. با کشتن ما، عشق به آزادی را که در قلوب انسان ها ریشه دوانده، نمی توان از بین برد. « ۱۰ همان گونه که فریدون ابراهیمی به درستی پیش بینی می کند، ارتجاع لجام گسیخته ایران به کشتار و اعدام اعضای فرقه دموکرات حتی کسانی که در جنبش ملی و آزادی خلق آذربایجان شرکت کرده اند، بسنده نمی کند. آن ها شرایط وحشیانه و قرون وسطایی را تکرار کرده، در سراسر سرزمین آذربایجان فرزندان مبارز و عاشق آزادی را هر جا که باشند، شکار و با انواع شکنجه ها و عذاب های غیر انسانی و جنایت کارانه به قتل می رسانند. خانه هایشان را تاراج و به آتش می کشند.

روز 21 آذر 1325 عضو فرقه دموکرات آذربایجان اعلی را در شهر مرند همچون توپ فوتبال به هوا پرتاب و در هوا گلوله باران می کنند. سپس جنازه اش را لخت کرده و رویش نفت ریخته و به آتش می کشند و جنازه آتش گرفته را به عنوان مشعل در کوچه پس کوچه های تاریک شهر می گردانند.

همان روز شهر اردبیل روز بس جان گذاری را سپری می کند. کوچه ها و خیابان ها از کشته ها پشته است چنان که عبور و مرور با کندی و با مشکل صورت می گیرد. فرماندار اردبیل آذربادگان را سه بار به دار می کشند و هر بار نیمه جان پایین آورده، به هوش می آورند و باز بالای دار می فرستند. جنایت هایی را که آنان مرتکب می شوند، قساوت هایی را که از خود نشان می دهند، تاریخ کشور ما کمتر به خود دیده است. وحشیان و جنایت کاران قرن بیستم روی قشون چنگیز و تیمور قرون وسطایی را سفید می کنند. آذربادگان پای چوبه دار می گوید: « من در راه حق کشته می شوم. پیروزی نهایی از آن آزادی است. زنده باد ایران آزاد! » فرمانده فدائیان شهرستان مراغه، وزیر پست و تلگراف حکومت خود مختار آذربایجان ژنرال کبیری را در تبریز دستگیر می کنند. او را در حال سنگ باران دور شهر تبریز می گردانند، سپس به مراغه برده و به چوبه دار می سپارند. ژنرال کبیری نیز هنگامی که طناب دار را برگردنش می اندازند، رو به جلادان نموده و می گوید: « مرا هم به دار

ها، تالان و تاراج مؤسسات، خانه ها و مغازه ها، از سوی آنان انجام می پذیرد. ارتش بیش از یک روز در پس دروازه تبریز درنگ کرده است. منتظر اتمام کشتار و تصفیه حساب های خونین است تا با خیال راحت و آسوده وارد شهر گردد.

در چنین اوضاع و احوال بحرانی و آشفته که فریدون ابراهیمی همراه چند تن از رفقای وفادار خویش و همچنین در کنار نگهبانان مسلح ساختمان کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان، بیش از سی و چهار ساعت جانانه از درون بنا دفاع نموده و از ورود خرابکاران و باندهای سیاه به داخل ساختمان جلوگیری می کنند. حسن نظری یکی از نزدیکان به سید جعفر پیشه وری می گوید: « به ساختمان کمیته مرکزی فرقه رفتم. دیدم فریدون ابراهیمی با چند تن دیگر آنجاست. می پرسم این جا چه کار می کنید؟ » فریدون پاسخ می دهد: « از ساختمان فرقه محافظت می کنیم. » می گویم: « منتظر من باش زود برمی گردم. نیم ساعت بعد که برگشتم دیگر فریدون ابراهیمی آنجا نبود. او را دوستش پدر عسگر بقال به خانه خود برده، سپس به دست ایادی و مأموران دولت مرکزی می سپارد. بدین طریق، فریدون ابراهیمی سالم دستگیر، پس از آن که مدتی او را در خیابان ها و کوچه ها می گردانند و با ورود قشون شاه به تبریز به ستاد فرمان دهی ارتش تحویل می دهند.

دشمنان آزادی ملی، فریدون ابراهیمی فرزند جان به کف و مبارز خلق آذربایجان را به زندان می اندازند. اما او مبارزی است نستوه. در زندان نیز به پیکار خویش ادامه می دهد. با زندانیان اعضای فرقه دموکرات به گفتگو می نشیند. کمک شان می کند. روحیه ای مقاومت و تسلیم ناپذیری را در میان آنان تقویت و بالا می برد. به آنان یادآوری می کند که از این جانپان و دشمنان خلق و آزادی امید رافت و آزادی نباید داشته باشند. به زندانیانی که نگران بوده و اضطراب دارند، جرئت می دهد و به پایداری و با ثبات بودن تشویق می کند. در گفتگو با رفقای زندانی، می گوید: « آنان رفقای ما را بی رحمانه می کشند و هنوز هم به کشتار خود ادامه خواهند داد. مرا نیز خواهند کشت. لیکن من از مرگ هراسی ندارم. چون که من در راه یک مقصد مقدس و پرافتخار کشته می شوم. مبارزان راه آزادی و رهایی با خون خود پایه های زندگی آینده و

زیرقول و وعده می زنند، پیمان شکنی می کنند، با لعنت یاد خواهد کرد. جانیان آدم کش از این اعمال نفرت انگیز سودی نخواهند برد. فرزندان آذربایجان انتقام مرا خواهند گرفت. درخت آزادی که با خون شهیدان آن آبیاری می شود، بار بیشتری خواهد داد.»

ژنرال عظیمی، سرهنگ مرتضوی، جاویدان، شیخی، آگهی، جودت، قاسمی و صدها انسان شرافتمند مبارز دیگر، با گردنی افراشته به استقبال مرگ می روند و تسلیم نمی شوند. جنایت هایی که از سوی باندهای سیاه، اوباش و شاه پرستان کور چشم نسبت به طرفداران آزادی ملی و استقلال خلق ها روا شده است، بیشتر از این در این مقال نمی گنجد. مثنوی هفتاد من کاغذ لازم است. کتاب ها و مقاله های فراوان ضرور است. مأموران شاه و ارتجاع تهران پس از شش ماه فریدون ابراهیمی را از زندان تبریز به تهران منتقل می کنند. او تنها کسی از اعضای فرقه دمکرات است که برای بازجویی کامل و محاکمه به مرکز برده می شود. در تهران در اختیار فرماندهان نظامی قرار می گیرد. تا از سوی محاکم نظامی بازپرسی و دادگاهی گردد.

سلول تاریک انفرادی، شکنجه های غیر انسانی و ددمنشانه، بازجویی و بازپرسی های شبانه روزی که ماه ها طول می کشد، فریدون ابراهیمی را از پای نمی اندازد. همچنان می ایستد. پایداری می کند. از فرقه دمکرات آذربایجان، مرام و برنامه آن، از حکومت ملی و مردمی، از کارهایی که در یک سال گذشته انجام گرفته است، به شدت دفاع می کند. وقتی که یکی از فرماندهان ارتش از وی سؤال می کند: «شما برچه اساسی حکم اعدام مردم را صادر می کردید؟» فریدون ابراهیمی محکم و قاطعانه پاسخ می دهد: «من حکم اعدام کسانی را درخواست می کردم که از راه دزدی و قلدری اهالی تبریز را به جان آورده بودند. ثانیاً، براساس قانون حکومت ملی محکوم می کردم.» فرمانده نظامی می پرسد: «کدام قانون کدام حکومت؟ در ایران تنها یک حکومت است.» پاسخ سریع و تنداست. «حکومت آذربایجان! قانون حکومت ملی من! حکومتی که وجود دارد و خواهد بود.»

نفرت و انزجار فریدون ابراهیمی از امپریالیسم، در زندان خود را بیش تر از همه جا نشان می دهد. یک خبرنگار

بیاویزید. اما مطمئن باشید من در راه سعادت و آزادی خلق مبارزه کرده ام، من باشم یا نباشم فرقی نمی کند. مسلماً مبارزه مرا هموطنان دیگر من ادامه خواهند داد. بدانید که دیری نخواهد پایید، آزادی پیروز خواهد شد و خلق آذربایجان انتقام اعمال خونین شما را خواهند گرفت.»

ببست و شش تن از نظامیان اردوی ملی به جوخه اعدام سپرده می شوند. آنان با خواندن سرود:

مام میهن! وطن پرافتخار! جاودان بمان آذربایجان!

در برابر جوخه ی اعدام مردانه می ایستند و مرگ شرافتمندانه را استقبال می کنند.

فرمانده دسته فدائیان ارومیه، انقلابی کهنه کار و دمکرات حقیقی محمد امین آزاد وطن دستگیر می گردد. مأموران قوام السلطنه پس از شکنجه و آزار از وی طلب می کنند راهی را که سالیان دراز با صداقت و متانت پیموده است، ترک و در صف آن ها قرار گیرد. پاسخ این انسان آزاده به این دعوت دندان شکن است: «درخت چنار می شکنند، اما خم نمی گردد.» او را بالای دار می فرستند. و تنها طناب دار گلوش را فشرده و سرش را خم می کند.

جنایت ها فزون از حساب و شمار است. هیچ گونه ترحمی، گذشتی در مورد دستگیر شدگان اعضای فرقه دمکرات آذربایجان وجود ندارد. آنان هر جا که دستگیر می شوند، همان جا تکه تکه و گوشت و استخوانشان را توی ارابه ها انداخته و درکوچه و خیابان ها گردانده و به نمایش می گذارند. سر علی قهرمانی عضو فرقه دمکرات بنام را از تن جدا کرده و در نوک سرنیزه قرار می دهند و دور آن حلقه زده، همچون بومیان قدیم آفریقایی به رقص و پایکوبی می پردازند. آن ها، همچون وحشیان قرون وسطایی، دستگیر شدگان را، زن و مرد، پیر و جوان هر که باشد، کافی است مهر دمکرات بر پیشانی داشته باشد، با شکنجه ها و عقوبت های بدتر از این می کشند.

سریه، دختر قهرمان شاهسون، پنج روز تحت محاصره قرار گرفته و به تنهایی از خود دفاع و مقاومت می کند. سرانجام با تزویر و وعده ی تأمین جانی دروغین از سنگر بیرون آورده و ناجوان مردانه کشته می شود. او در مقابل جوخه اعدام می گوید: «این برای شما پیروزی نیست. تاریخ آن هایی را که

گذاشته، کیسه های زرشان پر و ثروتمندتر می شوند، مجبور خواهد کرد به این همه خیانت و جنایت پاسخ بدهد. «

چند روز پس از پایان روند محاکمه، حکم دادگاه را به وی ابلاغ می کنند. از دریافت ورقه حکم اعدام امتناع می ورزد. می گوید: «سرنوشت مرا ده نفر مزدور و دشمن قسم خورده ی خلق رقم زده اند. من این حکم را نمی پذیرم. بگذارید مرا به دادگاه خلق ببرند و آن ها مرا محاکمه کنند. در آن صورت هر حکمی را با جان و دل پذیرا هستم. «

پس از یک سال کش و قوس سیاست های جهانی، پایداری جانانه خلق آذربایجان، مناقشه و مذاکره با حکومت مرکزی، قیام پرافتخار بیست و یک آذر مردم آذربایجان سرکوب، درخت نورسته حکومت ملی و خود مختار که سال ها با خون هزاران شهید راه آزادی ملی آبیاری شده و تازه می خواست شکوفه زده و ببار نشیند، از بن کنده و برزمین افکنده می شود. هزاران انسان وطن پرست کشته، هزاران عاشق آزادی به زندان ها افتاده، تبعید می شوند، و هزاران تن از خانه و کاشانه ی خویش آواره و به اتحاد شوروی پناهنده می گردند.

آذربایجان کنام شیران و آزادگان، سوت و کور و بیشتر به گورستان مانند است که جز آوای شوم بوم، آوای دیگری به گوش نمی رسد.

شاه ایران سرمست از باده پیروزی، قرار است از آذربایجان مغلوب و ویران بازدید کند. می خواهد از سرزمینی دیدن کند که، گویی هیچ گاه جزئی از کشور ایران نبوده و تنها سپاهیان ظفر نمون شاه شاهان با جنگ بر این سرزمین بیگانه پیروز شده اند.

تدارک مراسم استقبال از شاه فاتح عظیم و گسترده است. تنها کمبود مراسم یک چیز است. آن هم قربانی زیر پای شاه هنگام ورود به آذربایجان. چه قربانی مهم تر و گران بهاتر از فریدون ابراهیمی؟ بهترین قربانی زیر پای شاه. بهترین هدیه برای قشون ظفر آفرین شاه.

واپسین روزهای اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ فرا می رسد، فریدون ابراهیمی را با هواپیما به تبریز می آورند. دو روز پیش از اعدام می خواهد کت و شلوار سیاه رنگش را به زندان بیاورند. کت و شلوازی که وقتی قرار بود به عنوان نماینده حکومت ملی و خود مختار آذربایجان در کنفرانس صلح

آمریکایی همراه یک خبرنگار ایرانی برای مصاحبه با وی به زندان ارتش می روند. خبرنگاران او را جوان زیبا و خوشرویی می یابند که در سلول سرد و نیمه تاریک نگهداشته می شود. هنگامی که خبرنگاران از وی می پرسند: « شما در مقام دادستانی کل چه نوع کارهایی را انجام داده اید؟ » پاسخ فریدون ابراهیمی چنین است: « ما به کار زندانیانی که بی جهت و بی گناه در زندان ها می پوسیدند، و کسی نبود به دادشان برسد، رسیدگی و همه شان را از زندان آزاد کردیم. خلق را از دست حاکمان دزد و فاسد نجات دادیم. «

خبرنگاران می پرسند: « پس کوآن خلق؟ چرا آن ها می خواهند شما را بکشند؟ » اومی گوید: « مرا ارتجاع تهران به دستور اربابان خارجی خود، امپریالیست ها می کشد، نه خلق. خلق عبارت از کارگران زحمتکش، دهقانان، کارکنان و روشنفکرانند که اکنون دست و زبان شان بسته است. اما یقین داشته باشید توده مردم تمام زنجیرها را پاره خواهند کرد. «

پاسخ های تند و جسارت آمیز فریدون ابراهیمی دشمنانش را سخت خشمگین می سازد.

پس از ماه ها بازپرسی های توأم با شکنجه های طاقت فرسا که گاهی مدت ها او را تا کمر در آب سرد نگه می داشتند، فرزند قهرمان خلق آذربایجان، فریدون ابراهیمی را در اختیار دادگاه نظامی قرار می دهند. او فرصت را از دست نمی دهد و دادگاه را به میدان مبارزه تبدیل می کند. از حق و حقوق خلق آذربایجان و همه زحمت کشان ایران به دفاع برمی خیزد. سیاست استیلاگر و استثماراری امپریالیست ها و مزدوران آنها را افشاء و به چالش می طلبد. او در دادگاه، در آخرین دفاعیه خویش چنین می گوید: «آینده از آن کسانی است که با عرق جبین خویش زندگی می کنند. آینده از آن دست های پینه بسته است و بدانید همین دست های پینه بسته تمامی زندان ها را ویران کرده و جلادان و ظالمان را به پای میز محاکمه خواهند کشید. روزی فرا خواهد رسید که خلق های ستم دیده و زحمت کش ایران، استثمارگران ددمنشی را که به حساب دیگران زنده هستند، خلق هارا از حقوق انسانی خویش محروم، هستی و افتخار ملی آن هارا لگدکوب، نه تنها ثروت های طبیعی، همچنین دسترنج انسان های با دست های پینه بسته را به حراج

نویسد: « فرزند با ذکاوت آذربایجان فریدون ابراهیمی در میان شهدای دیگر همچون ستاره نورانی می درخشد. او پس از شش ماه شکنجه همچنان خود را شجاع و مغرور نشان داد. تسلیم نشد. شکنجه در برابر وی زانو زد. جلادان با بردن وی پای چوبه دار عجز و ناتوانی خود را نشان دادند.

روزنامه رزم ارگان سازمان جوانان حزب توده ایران به مناسبت پنجمین سال پیروزی قیام ۲۱ آذر خلق آذربایجان می نویسد: « جلادان با کشتن هزاران دمکرات و به دار آویختن فرزند مبارز و قهرمان خلق آذربایجان فریدون ابراهیمی برنامه جنایت کارانه و پلید خود را تکمیل کردند.

فریدون ابراهیمی جوان پاک، صمیمی، خوش خلق و خوش رفتار و دوستدار خلق بود. خلق نیز او را بیشتر از جان دوست می داشت. از نوجوانی پای در راه سیاست و فعالیت های اجتماعی می گذارد. با رنج و اندوه طبقات زحمت کش و فقیر همه جانبه آشنا بود. از این رو، جان بر کف در میدان نبرد کار و سرمایه گام بر می داشت و با عزم راسخ و روی گشاده جان شیرینش را پیشکش آمل و ایده های مترقی و انسانی خویش نمود. تاریخ کوتاه حیات وی از تاریخ فرقه دمکرات آذربایجان جدایی ناپذیر است.

فریدون ابراهیمی با مرگ قهرمانانه ی خویش جاودانه شد. تا کنون صدها مقاله ، کتاب، شعر و منظومه به نام وی به تحریر در آمده و سروده شده است. کتاب رمان نویسنده بزرگ آذربایجانی میرزا ابراهیموف به نام «روزی که فرا می رسد» از زندگی، از پیکار، پایداری و استواری او سخن می گوید. فتحی خشکنایی در اثر « واپسین پرچمدار » خویش، بخش « راه شرافتمندانه » را به قهرمانی های فریدون ابراهیمی اختصاص داده است. شاعران سرشناس، مانند بالاش آذراوغلو، علی توده، سهراب طاهر، مدینه گلگون، حکیمه بلوری و ده ها شاعر و نویسنده، نمایشنامه نویس دیگر، داستان های متعدد، شعرها و منظومه هایی به این فرزند قهرمان، رشید و جاودان خلق آذربایجان اهدا کرده اند. ملک الشعرا محمد تقی بهار، شاعر و سیاستمدار پر آوازه ایران، پس از مطالعه نوشته های فریدون ابراهیمی با تعجب می گوید: « اگر این جوان بجای بیست و هفت سال چهل ساله می بود، ایران در برابر وی عاجز می ماند. »

پاریس شرکت کند، دوخته شده بود. عصر روز پیش از اعدام خبر می دهند تا فردا بامداد برای مرگ آماده باشد. شب تا سحر در انتظار مرگ در کنار رفقا و همبندان نشسته و از وظایف انسان در برابر خلق، از مبارزه، از شیرینی های زندگی سخن می گوید. هوا روشن نشده بلند می شود. صورتش را آرام و با سلیقه اصلاح می کند، پیراهن سفید ابریشمی و کت و شلوار سیاه رنگش را می پوشد. کراوات سرخ فام را خود گره زده و برگردن می آویزد و به انتظار رفتن به پای چوبه دار آماده می ماند. همبندانش با دهان باز به تماشا می ایستند. « این دیگر برای چیست؟ مگر به جشن عروسی می رود؟ » فریدون ابراهیمی با تبسم بر لب می گوید: « ما یک عمر تمیز و با قلبی صاف زندگی کرده ایم. اکنون چرا پای چوبه دار تکیده، مفلوک و چرکین برویم؟ »

ساعت چهار بامداد دوم خرداد ماه ۱۳۲۶، فریدون ابراهیمی مقابل باغ گلستان در ابتدای خیابان ستارخان تبریز، زیر چوبه دار می ایستد. مردانه و با عزم راسخ و لبخند بر لب به جلادان خویش می گوید، معطل نشوند و طناب را برگردنش اندازند.

و، این چنین فرزند قهرمان خلق آذربایجان، مبارز راستین راه آزادی ملت ها، عضو کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان، نماینده مجلس ملی آذربایجان، دادستان کل حکومت ملی آذربایجان، خادم صادق اجتماعی، ژورنالیست و نویسنده ی با استعداد و برجسته، سخندان و سخنران با مهارت، هنوز بیست و هشتمین سال عمرش به پایان نرسیده بود، شور انگیزترین حماسه انقلابی را رقم زده و با زندگی بدرود می گوید.

مرجعین تهران به فرمان اربابان خارجی خود فرزند دلآور و شجاع آذربایجان را در تبریز به دار آویختند. اما تبریز با فرزند لایق و صادق خویش با احترام و لیاقت تمام وداع نمود. رهگذران سحرخیز با مشاهده انسان محکوم به اعدامی را که این چنین با غرور و متانت سوی چوبه دار گام بر می دارد با دهان باز می ایستند و با حیرت و خضوع همراه جوانان و سالمندان تبریز سر فرود می آورند.

مرگ دلآورانه فریدون ابراهیمی زینت بخش صفحات روزنامه های دمکراتیک تهران می گردد. روزنامه مردم می

- ۱ - دفتر خاطرات فریدون ابراهیمی صفحه ۳۶ .
- ۲ - روزنامه « آذربایجان » دوره دوم شماره ۴۳ تبریز 10 آبان 1324
- ۳ - روزنامه « آذربایجان » شماره ۵۷ (۳۴۶) 20 آبان 1325
- ۴ - روزنامه « آذربایجان » شماره ۵۹ (۳۴۸) 22 آبان 1325
- ۵ - روزنامه « آذربایجان » شماره ۱۸۴ ، 8 اردیبهشت 1325
- ۶ - روزنامه « آذربایجان » شماره ۲۰۷ ، 3 خرداد 1325
- ۷ - روزنامه « آذربایجان » شماره ۷۴ (۲۶۳) ، 9 مرداد 1325
- ۸ - روزنامه « آذربایجان » شماره ۱۶۲ ، 12 فروردین 1325
- ۹ - روزنامه « آذربایجان » شماره ۱۰۱۶ ، ژانویه ۱۹۵۸
- ۱۰ - ف. خشکنابی « واپسین پرچمدار » آذر نشر صفحه ۶۲ ، ۱۹۵۴

فریدون ابراهیمی در آخرین دوره حیات خویش با بانویی که منشی اش نیز بود، زندگی می کرد. حاصل این زندگی مشترک فرزند پسری است که اکنون به خانواده بزرگ و پر شاخ و برگ تو سعه یافته است.

بیش از شصت سال است که در گوشه ای از گورستان متروک جنوب شهر تبریز به نام « آقالی » (بهشت امامیه امروز) در گور سرد و نمناک، انسانی با شعور و فرهیخته، دلاور شجاع و نستوه خلق آذربایجان، فریدون ابراهیمی به خواب ابدی فرو رفته است.

هر از گاهی، سالمندی، جوانی، دختری، پسری، زنی، مردی، به این گورستان متروک سری می زنند. دسته گلی، شاخه گلی روی گور وی می گذارند و واپسین سخنان او را که در آخرین جلسه دادگاه ایراد کرده است، به خاطر می آورند. « آینده از آن دست های پنبه بسته ای است که تمامی زندان هارا ویران، و جلادان و ستمگران را مجبور خواهد کرد در پای میز محاکمه به این همه خیانت و جنایت پاسخ بدهند. »

من فریدون ابراهیمی آدینی،...

بونلار اوز یئرینده. یازیدان مقصدیم هنج ده کیمه-سه-یه گزارش وئریمک دئییل. ساده-جه فریدون ابراهیمی باره ده مأخذلره، فکرلره، چاتان سؤزلره استناد اندیب هر بیر آذربایجانلی-نین، حقوقشناسین اوندان نیه نمونه گؤتوره جیبینه قیاسجا آیدینلیق کتیریمک ایستیریم.

آذربایجان ملی حکومتی آنجاق بیر ایل عؤمؤر سوروب. اما اونون بوتون شرق خالقارینا هر ساحه-ده نمونه اولا بیله-جک قانونلار مجموعه سینین مضمونونا، دولغونلوغونا گؤره، ان اساسی جمعیتده یاشیدان، وظیفه سیندن، ملیت یندن آسیلی اولمایاراق هر بیر شخصین حقوق و دمکراتیک آزادلیقلارینی اساس گؤتورمه-سی ایله یادداشلاردا قالب. همین قانونلار انسان منافعیینه، شرف و لیاقتینین قورونماسینا، رفاه حالینین یاخشیشلاشدیریلماسینا، ایش و اجتماعی فایدالی زحمئین تأمیناتینا، وطنین اقتصادی ترقی-سینه یؤنه-لن هر

یئنیلمز سیمالاری ایله تانیش اولاندا گلجه-یبیمی حقوقشناسلیقلا باغلاماگی قطعيله-شدیریمیشم. باکی دولت دانشگاهینی بیتیریب آذربایجانین دادستان لیق اورقانلاریندا چالیشدیغیم ۳۷ ایلین هر گونونده انله سانمیشام کی، فریدون و انوشیروان ابراهیمیلر باشیمین اوزه-رینده دایانیب نظارت اندیرلر. اولارا هر گون وجدانی گزاریشیمی وئریمیشم. اؤتن مدته نه واختسا رهبرلیک طرفیندن تنبیه اولونما، جزالاندیرما حاللاری ایله اوزلشمه-میشم. دفعه-لرله باش دادستان لیغین تعریف نامه-لری، قیمتلی هدیه-لری ایله پاداش لاندیریلیمیشام. بو سیستمده آن نفوذلو حساب اندیلن آذربایجان جمهوری سی دادستان لیق اورقانلارینین فخرلی همکار لقیینه و دؤش نیشانینا لاییق گؤرولمؤشم. حاضرده بازنشسته اولدوقوم بیر وقت ده ایچریمدن تسلیی تاپیرام کی، من اولارین روحو قارشیسیندا بورجلو قالمامیشام.

لری رد اندرک قانونون و شخصیتین عالی-لی-ینی عیانی صورتده گؤستر میشدی.

او واخت اکثریتین گومانینا بنله گلمزدی کی، دوردونجو استان-ین باشچیسی، اورومیه ده کی هنگ-ین فرماندهی، کسدیگی باشلارا گؤره هنج وقت سورغو-سوالا توتولمایان سرهنگ احمد زنگنه بارهسینده کیمسه اولوم حکمی ورمه یه جسارت انده بیلر. باش دادستان ایسه جنایتکارین خواهشینده گلن لره محکم شکیلده بیلدیر میشدی کی، آغیر سلاح لار، تانک لار واسطه-سی ایله قوجالاری، اوشاقلاری، غیر مسلح انسانلاری آمانسیرجاسینا اولدورن شخصین حیاتدا یاشاماغا حق یوخدور. «چونکی بیز خالقین طالعی ایله احتکار ائدن آلیش- وئریشچیلر دنییلدیک، اونون آزادلیغی یولوندا مبارزه-یه قالمیش سربازلاریق. اولوم بیزی قورخوتمور».

بلی، او، آذربایجان ملی مجلسینین و ملی حکومتینین، خالقین مالیینی، جانیینی، امنیتیینی، آزادلیغینی خالق دوشمنلریندن قورویوب ساخلاماق حقینده-کی عدالتلی قانونلارین حقیقی مدافعه-چیسی ایدی.

فریدون ابراهیمی،

«ایرانلی مهاجرلر جمعیتی» اجتماعی بیرلیگی صدرینین بیرینجی معاوینی

جور خصوصی ملکیت حقوقونون مدافعه-سینه استقامتله-نمیشدی. ملی حکومتین جیلد- جیلد حقوقی خزینه سی هم ده سید جعفر پیشه وری-نین رهبرلیگی آلتیندا چالیشانلارین، خصوصیلده حقوقشناسلارین بونلاری حاصله گتیرمک اوچون نجه رغبت له، گرگین ایشلدیکلرینی، بوتون بیللیک و باجاریقلارینی یئنی جمعیتین انکشافینا، محکملندیریلمه-سینه صرف انتدیکلرینی گؤسترمک دهدیر. فریدون ابراهیمی «آذربایجان» قزئتینده یازیردی کی، بیز هامیمیز آذربایجان ملی حکومتینین یئنی دؤورده بیزیم اوچون یاراتمیش اولدوغو یئنی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی شرایطن لیاقتله استفاده اندیب، اوز باجاریغیمیزی نیشان و نرمله-لی-بیک. بوندان سونرا قانونو پوزان و خالقین حقوقونا تجاوز ائدن هر بیر شخص آن آغیر و رحم سیز صورتده جزالاناجدیر...

فریدون ابراهیمی اوزو زنداندا اولارکن یوزلرله گناه-سیر انسانین آمانسیرجاسینا جزالاندیریلدیغینی گورموشدو. اوزونو مدافعه ائدن محبوسلارین ۱۰۰ نفریندن چوخونون دورد ایل عرضینده محکمه قراری اولمادان حبسده قالدیغینی مشاهدیه ائتمیشدی. ملی حکومتین باش دادستانی تعیین ائدیلم کیمی اونلارین هامیمی آزادلیغا چیخدی. بنله-لیکله ده بوتون یاغلی وعده

ملی قهرمانیمیز فریدون ابراهیمی حاققتدا

اونو ایلك دفعه تبریزده، آذربایجان دمکرات جاوانلار تشکیلاتینین قورولتایندا گورموشم



ابراهیمی تاریخده، کونولرده ابدی ساخلاماغی اوزلرینه بورج بیلنلرین ایل به ایل آرتدیغینین شاهییدی اولماقدان ذوق آلاجاغام...

ایلر، ناغیللاردا دنییلدی کیمی سانکی قوش قانادیندا پرواز اندیر. تزلیکله، فریدون سئون لرین ایشتیراکی ایله اونون آنیم مراسیمینه توپلاشاجایق. اونا حُسن- رغبتلرین سایا گلزلینده استناداً بیلیرم کی، تدبیرده غلبهلیک حؤکم سوره جک. اوستهلیک بو قییلدن چوخ سالیی انسانلارین قیناغینا دا توش گلجه بیک. چونکی فریدون ابراهیمی او تالیی، بو تالیی میلیونلارین قلبینده اوزونه ابدی مسکن سالان، غبطه اندیلهجک شخصیتلردن دیر.

هنج شبهه سیز، بنله نیک بین دویغولاردان غرور دویارکن گوزلریم سالن دا اونو گوره نلری، اونون الینی سیخانلاری آختاراجاق. جمعی اوچ نفر قالدیغیمیزدان، نجه دیانتلی شخصلری اینتیردییمیزدن سیخینتی کچیرسمده، ائل محببتی، فریدون

آرزولایبیدی. رهبر، جوانانلاری یئنی قورولوشون گله جگی آلداندریر، پروگرام خصوصیتی اولان مکتوبوندا گؤستریردی کی، معاریف سیز و معلومات سیز بیر ملت بو گونکی دنیادا سعادته چاتا بیلمز. گور- گورانه حرکت اندن بیر جمعیت سوندا هنج بیر یانا چیخا بیلمز و صحرالاردا چاشیب قالار. بیزیم هدمیمیز اول آذربایجان خالقینین آزادلیغینی تأمین اندیب، سونرا ایراندا دمکراتیک رژیم برپا اتمکله ایرانی لارین هامیسینی ارتجاع بویوندوروغی (یوغی) آلتیندان نجات وئرمدیر... من گنجلریمیزین آز بیر زماندا بویوک موفقیت لر قازانماسینی، خصوصاً اوزلرینین بیرینجی قورولتایلارینی تشکیل ائتمه یه موفق اولمالارینی اوغور ساییرام.

قورولتایدا تشکیلاتین مرامنامه و نظامنامه سی قبول اولوندو، مرکزی کومیتة نین ریاست هیأتی نینین عضولویونه محمد باقر زهدایی، اقدس خانم ممیزاده، حمید محمدزاده، حمید صفری، اسلام صرافی، برهان الدین صبوحی، علی شمیده، چشم آذر، آقازاده (صدر) و باشقالاری سنجیلدیلر. قید اندیم کی، بو تشکیلاتین 20 یاشا چاتمیش گنجلرینین انجمن سنجکیلرینده فعال اشتراکی، کارگر و کندیلرین ساوادلانمالارینا، اونلارین افسرلیک و اختصاص مکتبلرینه گؤندریلمه لرینه، شهرلرده آسایشین قورونماسینا، فدائی و خلق قوشونلاری دسته لرینه کنسرت و تاماشالار وئرلمه سینه، اؤن جبهه دکی فدائیلرین عاتله لری ایله علاقه ساخلامالارینا، تیکیتی و آبادلیق ایشلرینده خلق حاکمیتینه کمک گؤسترمه لری بیر وظیفه اولاراق اونلارا حواله اندیلیمیشدی. قورولتایدا بو مسئله لردن اطرافلی صحبت گئنتدی و بیر سیرا قرارلار قبول اولوندو.

بیلیرسیز، من ، هم ده ابراهیمیلر نسلینین حیرانییام. غنی کیشی ایله یاناشی اؤلادلاری فریدون و انوشیروانین دا آدلاری مبارزه تاریخیمیزه حک اولونوب. ایرج خانم آن گنج فدائی ساییلیردی. تاریخ علملری کترو ایراندوخت خانیمین دا قلمی، آختاریشلاری سونادک حق ایشینه خدمت ائتدی. بو اوزو ده بویوک خوشبختلیکدیر!

عادله چرنیک بلند،

طب علملری دکتر،

«ایرانلی مهاجرلر جمعیتی»

اجتماعی بیرلینین اداره هیأتینین عضو.

من فریدون ابراهیمینی ایلیک دفعه 1325-جی ایل تیر آبی نین 15-ده ، تبریزده «آذربایجان دمکرات جوانلار تشکیلاتی»-نین بیرینجی قورولتاییندا گورموشم. اردبیلدن 3 نفر نماینده سنجیلیمیشدی: ایران دا مشهور سلطانونوف لارین دابیسی رحیم مباحی، مختار دیده کنان (او، مهاجرت ده اوزون ایللر آذربایجان دمکرات فرقه سی مرکزی کومیتة سینین تشکیلات شعبه سینین مدیری ایشله یب) و بیر ده من، 3 گون شهر مسافرخانا سیندا قالدیق. هاوا چوخ سویوق ایدی، انله بیل قیش گلیمیشدی.

قورولتای اوچون تبریزین آن بویوک سالتی ایریلیمیشدی. آذربایجانین هر یئریندن سنجیلن اونلارلا گنج اوغلان و قیز نیک بین لیک حیسی ایله عالی مجلسه قاتیلیمیشدی. شاعره مدینه گولگون له ده اورادا تانیس اولدوم. بیزدن مختار دیده کنان چیخیش ائتدی و «21 آذر» حرکتینین نائلیت لرینین قورونماسی اوچون اردبیل جوانلارینین هر جوره فداکارلیغا حاضر اولدوغونو بیلدیردی. منی فریدون ابراهیمی ایله ده ، او، تانیس ائتدی.

سونراکی ایلرده خالق یازچیسی میرزه ابراهیموون «گلهجک گون» رمانیندا همین شوْمال گورکملی، شوخ گنیملی، ظابطلی گنجین شخصییتی حاققندا تصویرینی اوخویارکن ، سانییرام او جانلی انسان صورتینده منی یئنه سالاملاییر، خوش احوال-روحیه مه یئنی نیک بین لیک روحو علاوه اندیر.

اصلینده او واقعا قدر سیماسینی گورمه سمده ، اردبیل جوانلارینین اکثری کیمی، من ده فریدون ابراهیمینی غیابی تانییریدیم. «اؤیر» و «آذربایجان» قزنتلرینده کی دولغون و ظنپور مقاله لرینین قازاندریغی پرستیشکارلاری سایا گلمز ایدی. 27 یاشلی حقوشوناسین آذربایجان ملی حکومتینین دادستان کلّ تعین اندیلیمه سی تعجب دوغورسا دا، قیسا مدتده مسئله لره غرض سیز یاناشماسی، قانونو، عدالتلی اوستون توتماسی، حاکی تاپدانانلارین یانیندا اولماسی ایله، درین رغبت قازانیمیشدی.

بونا گوره ده ، قورولتایدا قیسا، منطیقی چیخیشی دفعه لرله آقیشلاندی. چوخ تأسفکی، بو، بیرینجی و سونونجو گوروشوموز اولدو. اما ابدی خاطره کیمی یادداشیمدا قالدی.

بیر نچه کلمه ده همین قورولتای باره ده صحبت آچماق ایستردیم. اورادا گنجلرین 20 تشکیلاتیندان 107 نماینده ایشتیراک اندیردی. اول سید جعفر پیشه ورینین بیرینجی قورولتایا تبریک مکتوبو اوخوندو. او، خسته لیبه گوره اشتراک انده بیلمدیگی اوچون عذرخالیق اندیر، عالی مجلسین ایشینه اوغورلار

ایراندای قدیم تاریخیمیزه....

ایستدیگی وظیفه‌نی، وار-دوولتی وئر-ردی»، «بوخ، او، نسلیمیزین، بوتون ایران خالقارینین افتخاری غنی کیشینین اوغلو اولدوغوندا باشقا یول سئجه بیلمدی»، «فریدونون آمالی بیزلره اؤرنکدیر، او گون گلهجک!» - بو ندالی، هیجانلی جملهلرین آرخاسیندا بویلانان فریدون ابراهیمی سیماسینین تام سجه‌سینه وارماغیم اوچون، منه هله اون ایلر لازیم گلهجکدی.

ایندی شهادتینین ۷۰ ایلیگی عرفه‌سینده چاپا حاضرلادیغیمیز اونون «آذربایجانین قدیم تاریخیندن» کتابینا اؤن سؤز یازارکن اصلینده فریدون ابراهیمی دونیاسینا کفایت قدر بلد اولمادیغیمدان سیخینتی کئچیریم. شاعر و یازیچیلاریمیز بنله دسک قیسماً ایشلرین گؤرولر. میرزه ابراهیموفدان سونرا بالاش آذراوغلو، مدینه گولگون، سهراب ظاهر، اونلارین داوامچیلاری عارف صفا، تاریل امید... شعر و دیگر شاعیرانه نمونه‌لرده اؤز سؤزلرینی دئییلر. لاکین ژورنالیست، یازیچی، تاریخچی، بیر نچه دیلده سلیس دانیشان سیاستچی، دولت خادمی، حقوقشوناسین مالیک اولدوغو خزینه هله‌لیک آرشولرده آریجیلارینین یولونو گؤزله-مکده‌دیر.

اینترنت منبع لرینده موجود اولان بانکدا بسیط لیگی ایله خجالت کتیریر. بو معنادا فریدون ابراهیمی خاطر‌سی ایله نشر اولان فؤوقونده‌کی آغیر بویوک بورجوموزون یونگوللشمه‌سی یولوندا آتیمالی اولان چوخ سایلی آدیملاردان یالنیز بیردی.

یالنیز سؤزونو اونا گوره ایشله-تدیم کی، ایستر آذربایجاندا، ایسترسه‌ده اونون حدودلاریندا کناردا، فریدون ابراهیمی اساساً حقوقشناس، مدعی العموم کیمی تانیسا دا، جمعی ۲۸ ایل عمر سورموش گنجین دؤورونون نجه بویوک ذکا صاحب‌لریندن اولدوغونو آرشو ماتریاللاری حفظ ائتمکده‌دیر. تام صمیمی دئییرم، ژورنالیستیکا ساحه‌سینده کفایت قدر مکافاتلاریم، اوسته‌لیک فخری آدیم اولسا دا من همین یاشدا قلمه آدیقلاریمین قارشیلیقلی مقایسه‌سینه جسارت ائتمدیم. هله‌لیک اونون «آزیر»، «آذربایجان» قزنتلرینده ایشیق اوزو گؤرموش یازیلارینین مطالبه‌سیندن آدیغیم زووق و لذته استنادن بونو دئییرم. هئج شبه‌سبز نوبتی آدیملاریمیز

مرحله‌سی ایله اوزیه-اوز قالاندا، ندنسه سایجا آزلا صحبتلشمه‌یی اوستون توتورام- هرچند او، ۱۲ ایله ده دانیشماقلا قورتارماز.

یادداشیمدا داها چوخ قالانی ایسه نامازاللی-لر محله‌سیندکی قونشولاریمیزین گنجه چایی ساحلیندکی کهنه تیکیلیری یاز، پاییز سنلرینین آپارماسینی تلاشلا، هیجانلا سنیر انتمه‌لری و بیر ده ائویمیزده سایینی ایتیردیگیم گنجه ضیافتلریدیر. هفته‌ده ایکی-اوچ دفعه بورا گلن ایری قامتلی انسانلار هئج ده قوناق سایلمیردی. اونلارین هر بیر «۲۱ آذر» حرکاتینین غلبه بایراغینین تبریزده، اردبیلده دالغالانماسینا ئهفهلرینی وئرن یئنیلمز مبارزلر- فدائیلر ایدی-لر. مراجعت طرزیندن، صحبتلریندن، اکثرینی آتام محمد هوشمندنی نین اونلارین کوماندیری اولدوغو سنز یلیردی.

قزنت، کتاب اوخونوشوندا سونرا آپاریلان فکر مبادیله‌لری مجلسله حاکم کسلیردی. متلرین مضمونون، صحبتلرین یئکونون یاراتدیغی تصوراتلار اکثراً بیر-بیرینه بنزمیردی. صیفتلرده-کی جیزگیلر سوکوتون اوزونده بنله دویغولارا بلدچلیک اندردی. بعضاً حیرتدن ئونوب قالیردیم.

محمد سعید اوردوبادینین ایری حجم لی «قیلینج و قلم»-ینده-کی مثبت شخصیت لرین فاجعه‌سینه، آجی طالعلرینه پهلووان جئهلیرین هؤنکورتو وورمالارینی ایزله-مک نه قدر غریبه ایدی-سه، اونلارین میرزه ابراهیموفون «گلهجک گون» رومانینین قهرمانی، ملی حکومتین مدعی العمومی(دادستان کل) فریدون ابراهیمینین اوره-کلره داغ چکن اعدامی صحنه‌سیندن سونرا اوزون مدت سوکوتا دالمالارینین شاهیدی اولماق بیر او قدر تضادلی صحنه تأثیرینی باغیشلا بیردی. آتشفشانا بنزر غضبلی باخیشلار، ایلدیریم کیمی یاییندان چیخماغا حاضر گؤزلردکی انتقام اوخلاری بونون یالنیز بیر خالقین دئییل، بوتون مترقی بشریتین ایتکیسی اولدوغوندا خبر وئیردی.

«آی نامردلر، هئج بنله اوغولا دا قییاردیلا!»، «فریدون سونادک مرامینا صادق قالدی، شهادت شربتینی ایچمه‌یی اوستون توتدو. ایسته-سیدی مهاجرت اندیب ساغ قالاردی. یاخود ایران شاهی دا امکداشلیق عوضینده ممنونیتله اونا

خالق‌لارین حاق‌لارینا شریک چیخما خصوصیتی وار. اونا گۆره ده ذاتاً دمکرات، مترقی انسان اولان فریدون ابراهیمی قارشى-یا ماد امپراطورلوقون تیمثالیندا هنج ده فوق‌العاده بیر مدلین تقدیماتینی مقصد قویمایب. بونونلا بئله سطیرالتی، بعضاً بیرباشا معنالارلا سوزونو دئییب.

۳. بؤیوک متفکر و ضیاء صاحبی اولان مؤلف اثرده ایشله-تدیگی پارسلارا عائد ایفادملر اونون آذربایجانلیلارین عصرلر بویو قونشولوقدا یاشادیق‌لاری فارس‌لارا حقاترتینین ایفاده‌سی کیمی قطعاً قبول اندیلمه-مه‌لیدیر. کتابی دقتله اوخیان عارف اوخوجولار بونو آسان سنزه بیلرلر.

فریدون ابراهیمی بوتون ایران خالق‌لارینین (او جمله‌دن فارس‌لارین) بشری حقوق‌لارینین تنبیتی یولوندا مبارزه آپاران حزب توده ایرانین و آذربایجان دمکرات فرقه‌سینین مشهور نماینده لریندن بیر کیمی بئله یاناشمانی یاخینینا بوراخی بیلمزدی.

۴. اثرین سونونداکی مۆناجّت اونون زامانیندا یازیلدیغینین گۆسترى-جی-سیدیر. حیس اولونور کتابین ایلك اوخوجولاری «۲۱ آذر» حرکتینین غلبه‌سینه امضاء آتالاردیر. او یازیر: «بو گون ماد میللتینین رشید بالالاری اوز تاریخی عظمتینین احیاسی اوچون قیام انتمیشدیر و تصمیم آلمیشدیر کی، اوز آزادلیق بایراغینی حریت مدافعیی اولان و شانلی ماد میللتینی قورویان قلعه‌لرین اوستونده ووروب اوزونو قهرمان بابالارینین حقیقی واریبسی اولدوغونو بوتون دونیا یا تانیتدیرسین».

رحیم حسین-زاده،

«ایرانلی مهاجرلر جمعیتی»

اجتماعی بیرلیگینین صدری،

آذربایجانین امکدار ژورنالیستی

فریدون ابراهیمین اثرلرینی توپلانلیب کلیاتی نین درجی اولاجاق.

شهیدین باجیبسی، هامیمیزین خوش دویغولارلا آندیغیمیز تاریخ علملری دکتری ایراندوخت ابراهیمین ده روحو بیزدن قارداشی بارمه یازیلان رساله نین نشری ساحه‌سینده تعیین اندیجی حرکت کئچه-جه-بیمیزی گۆزله-بیر.

فریدون ابراهیمین بو کتابینا گلدیکه ایسه، بیزلر اؤنجه اونون آدینی، سوی-آدینی داشیان، دادستانلیق اورقانلاریندا ۳۷ ایل قصورسوز ایشله‌مییب تقاعده چیخمیش، آذربایجان جمهوری سینین دادستانلق اورقانلارینین فخری امکدشی آدینا لایبق گۆرولموش فریدون انوشیروان اوغلو ابراهیمی-یه مدیونوق. او، ۷۰ ایل آرشیلورده یاتان، ۱۹۴۶- جی ایله تبریزده بوراخیلان کتابا بیر نوع اسپرلیکدن نجات وئرمرک آذربایجان اوخوجوسونا تقدیماتینین تشبککاری اولوب.

۱۹۴۶- جی ایله تبریزده-کی سوؤت مدنیت انونین نشریاتی طرفیندن عرب-فارس الفبامیزلا بوراخیلان کتابین ایندی-یه-دک کیمسه طرفیندن دیگر گرافیکالاردا درجی، باشقا دیلله چئوریلمه‌سی بارمه اختاریشلاریمیز نتیجه وئرمه‌دی. فارس دیلینه جدی قوصورلارلا ترجمه اولونان واریانتینین نشریمزه داخل اندیلمه‌سینی اوزوموزه و مرحومون روحونا حرمتسزلیک سایدیغیمیزدان گۆردوگوموزله کفایتلندیک. بس فریدون ابراهیمین «آذربایجانین قدیم تاریخیندن» کتابینین یئددی اون ایلیکدن سونرا ایکی ایفباده نشرینی نه‌لر شرطلندیریب؟

۱. ایراندا قدیم آذربایجان تاریخینه دایر آنا دیلینده قلمه آیلان بو ایلك اثر مؤلفین معاصرلرینه و سونراکی نسللره همین ساحه‌کی عطالتین آرادان قالدیریلماسی اوچون توصیه‌سی، چاغریشدیر.

۲. بوتون امپریالارین ماهیتینده ایستیلچیلیق، باشقا

فریدون ابراهیمی، دادگر سر به دار

فریدون ابراهیمی، جوانی پرشور، انسانی انساندوست، مهنپرستی صادق، اولین دادستان انقلابی دولت ملی آذربایجان و در تاریخ ایران، در ۲۹ آبانماه سال ۱۲۹۷، در شهر آستارا، در خانواده روشنفکر انقلابی غنی ابراهیمی چشم به جهان گشود.

پدر فریدون، یکی از انقلابیون زمان خود، عضو فرقه عدالت و مؤسس شعبه این فرقه در آستارا بود. وی، در پی تشکیل اولین کنگره فرقه دمکرات در انزلی و تأسیس حزب کمونیست، سازمان این حزب را در آستارا بنیان نهاد. غنی ابراهیمی علیرغم شرایط دشوار مبارزه انقلابی و بارها دستگیری، زندان، تبعید و بیماری، فرزندان تربیت کرد که در تاریخ ایران رد پای خود را گذاشتند. فریدون ابراهیمی، انوشیروان ابراهیمی و ایراندخت ابراهیمی هر یک شخصیت‌های حزبی و سیاسی بزرگی بودند که نامشان با مبارزات آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه مردم ایران، بویژه خلق ستمدیده آذربایجان پیوند ناگسستنی دارد.

فریدون ابراهیمی، آذربایجانین دانشان دلی...

نین اوینماسیندا مهم رُل اوینادی. فریدون ابراهیمی نین «آذربایجان صحبت میکند...چندورق درخشان از تاریخ پر افتخار ما - آذربایجان دانشیر...افتخارلی تاریخیمیزدن بیر نچه پارلاق صحیفه» باشلیقی اولان یازیلاری 1324-جی ایل 9 آبان - 30 آبان آبی تاریخلری آراسیندا «آذربایجان» قزئتین 42-جی سایندان باشلایراق 60-جی سایدا دا داخل اولماقلا 18 سایندا آیری- آیری باشلیقلارلا چاپ اولونموشدور. بو یازیلار فریدون ابراهیمی نین مقدمه سیندن و آذربایجانین قدیم تاریخی، اهالیسی، اولارین ملی کیملیگی، بو دیارین آزادلیغی و استقلالیتی اوغروندا آپاردیقلاری مبارزه و فداکارلیقلاری، مدنیت تاریخی، دولت و اوردو قورولوشو، ادبیاتی، خطی و دیلی، سیاسی تشکیلاتلاری، مذهب لری، گنیم، عادت و عنعنه لری باره ده ۱۹ مقاله دن عبارتدیر.

قید اولونمالیدر کی، فریدون ابراهیمین همین مقاله لر توپلوسو 2009 و 2015-جی ایلرده تبریزده جمشید پوراسماعیل نیازی نین ترجمه سی و حسین کوزه کنانی نین مقدمه سی ایله «قدیم آذربایجان تاریخی حاقیندا قیسا معلومات» آدی آلتیندا 180 صحیفه ده چاپ اولونموشدور. 2015-جی ایلین ژوئن آییندا «سورگونده گونئی آذربایجان (ایران) قلم انجمنی» سایتیندا احد واحدی طرفیندن کتاب باره ده «ترجمه و تحقیق، یوخسا تحریف و تخریبات؟» باشلیغی آلتیندا تنقیدی بیر یازی گنتمیشدیر. احد واحدی همین یازیسیندا فریدون ابراهیمینی چوخ بویوک احتراملا یاد اندرک قید اندیر کی، اونون «آذربایجان» قزئینده «آذربایجان دانشیر...افتخارلی تاریخیمیزدن بیر نچه پارلاق صحیفه» باشلیغی آلتیندا درج اولونموش مقاله لری 1946-جی ایله «سوونت مدنیتی انوی» طرفیندن تبریزده فارس دیلینده «آذربایجانین قدیم تاریخی حاقیندا» آدی ایله چاپ اولونموشدور. یازی مؤلفی حاقلی اولاراق اؤز تعجبونو ده بیلدیریر کی، فریدون ابراهیمین هم «آذربایجان» قزئینده و هم «سوونت مدنیتی انوی» طرفیندن فارس دیلینده چاپ اولونموش یازیلارینی جمشید پوراسماعیل نیازی هانسی دلدن یئنیندن فارس دیلینده ترجمه انتمیشدیر؟ احد واحدی عینی زماندا اونو دا قید اندیر کی، فریدون ابراهیمی ایستر «آذربایجان» قزئینده و ایستر سه «سوونت مدنیتی

تهران دانشگاهی حقوق فاکولته سینده تحصیل آلدیغی زمان، حزب توده ایرانین سیرالارینا قوشولموشدور. او، دانشجولار حرکاتیندا فعال شکلده اشتراک انتمیشدیر. ادبی فعالیتینی دانشگاه قبول اولدوغو ایلدن باشلامیش و تنز بیر زماندا سیاسی مقاله لری یازماغا باشلامیشدیر.

فریدون ابراهیمی 1322-جی ایله سید جعفر بیته وری نین واسطه سیله «آزیر» قزئتی تاسیس اولوندوقدان سونرا بو نشریه ایله امکداشلیغا باشلامیش و همین ایله یازچیلار هیاتی نین عضوو سنچلمیشدیر. او، اؤز مقاله لرینده امپریالیزمی و اونون یئرلی آل آلتیلارینی ایشاء انتمیش، «آزیر» قزئینده فعالیتی ایله یاناشی حزب توده ایرانین نشریه لری اوچون ده مقاله لر یازمیشدیر. فریدون ابراهیمی نین یازیلاری آردیجیل اولاراق حزب توده ایرانین رسمی اورقانی اولان «رهبر»، آنتی فاشیست «مردم»، کارگر و زحمتکش لر بیرلیگینین بیرلشمیش مرکزی شوراسینین اورقانی اولان «ظفر» قزئتلرینده و دیگر مترقی مطبوعات اورقانلاریندا چاپ اولونموشدور. آذربایجاندا چیخان «خاور نو»، «آذربایجان» قزئتلری و سایر دمکراتیک مطبوعات اورقانلاری ایله ده امکداشلیق انتمیش، اولار اوچون گونون اجتماعی-سیاسی مسئله لرینین تحلیلینه حصر اولونموش چوخلو سای دا مقاله لر یازمیشدیر.

فریدون ابراهیمی 1324-جی ایلین خرداد آبی تهران دانشگاهین حقوق فاکولته سینین بیتیرمیشدیر. او، آنا دیلیندن باشقا، فارس، فرانسه و عرب دیلرینی ده مکمل بیلیردی. دانشگاهی بیتیردیکدن سونرا ایران خارجی ایشلر وزیرلیگی و «اطلاعات» قزئتی طرفیندن اونا دفعه لرله ایش تکلیفی گلسه ده، خالقینا خدمتی اوزونون اساس وظیفه سی حساب ائدن فریدون ابراهیمی بو تکلیفلری قبول انتمه میس و اؤز آنا یوردو آذربایجانا قایتمیشدیر.

14 شهریور 1324-جی تاریخینده آذربایجان دمکرات فرقه سینین رسمی اورقانی «آذربایجان» قزئتین ایلک سای نشر اولوندو. فریدون ابراهیمی انله همین تاریخدن «آذربایجان» قزئتی ایله امکداشلیغا باشلادی. اونون آذربایجان مدنیتی و تاریخی باره ده مقاله لری آذربایجان خالقینین ملی غرور حیسی

طلبینی و حقیقی دمکراتیک پرنسپلرین اجراسینی سیاسی قانونا ضد بیر حرکت کیمی گؤستریر و بئله‌لیکله، آذربایجانین قنیرتلی و لیاقتلی مجاهدلری و اوولادلارینین قانی باهاسینا اده اندلمیش نانیلتلری اینکار اندیرلر».

أولو اجدادلاریمیزین تاریخیندن، مدنیتیندن و دولتچیلیک عنعنهلریندن بحث اندن فریدون ابراهیمی توپلونون «مادار بیزیم أولو بابالاریمیزدیر» باشلیق‌لی یازیسیندا أوزون ایلر آذربایجانلیلارا قارشی سویقیریم سیاستی بئردن پهلوی لرین شووینیست سیاستینه قارشی اعتراض علامتی اولراق قید اندیر: « بیزیم أولو بابالاریمیز اولان مادار بشر تاریخینده مهم رول اوینامیشلار. اونلار میلاد تاریخیندن ۸۰۰ ایل قاباق گوجلو مستقیل دولت قورماغا نانیل اولموشلار. بو دولت شمال- غربده اورارتو دولتی (وان) ایله، غربده أسور دولتی ایله هم سرحد و قونشو اولموشدور. همین زامانلاردا ماد دولتینین شرق حیصه سینده پارس (فارس) خالق‌ی یاشاییردی. مادار علم و مدنیت باخیمیندا او دؤرون لاپ مترقی و اینکیشاف انتمیش خالقلاری سیراسیندا آسوریلار و بابلیلرله یاناشی دایانیردی‌لار. اما تاریخی تدقیقاتلار گؤستریر کی، پارس (فارس) خالق‌ی مدنیت و یاشاییش طرز‌ی باخیمیندا مادارلا مقایسه ده خیلی گئری قالیردی‌لار...»

فریدون ابراهیمی هم یازیلاری و هم عمللری ایله میللتینین دونیادا لایق اولان یئرینی بوتون دونیایا تانیتدیردی و آذربایجانین شهیدلیک تاریخینده، آن مقدس و اوجا زیروه ده محض اونا عانیددیر.

21 آذر 1325-جی تاریخینده ایران شاهینین آذربایجانا خیانتکار حمله سی زامانی فریدون ابراهیمی اوز یولداشلاری ایله بیرلیکده آذربایجان دموکرات فرقه سی مرکزی کمیته سینین بیناسیندا سنگر یاراتمیشدی، 34 ساعت سلاخی چاتیشمادان سونرا اونلار حبس اولوندولار و زیندانا سالیندی‌لار. فریدون ابراهیمی زیندانا اوز مسلکداشلارینا دنییردی: «اصلاً دولتدن و شاه دان عفو ایسته مه بین. بیز بو جنابلارا و شاه‌ها عفو لعنتلری گؤندریریک».

ایرانین خبرگزاری لرینین نماینده لری مطبوعات صحیفه‌لرینده فریدون ابراهیمی ایله زیندانا کچریدیکلری گؤروشلری عکس

انوی» طرفیندن نشر اولونموش توپلوسونا اوزو مقدمه یازدیغی حالدا، گۆزه سن پروفئسور حسین کوزه کنانی نین مقدمه‌سینه نه احتیاج وار ایدی؟ حقیقتاً ده، 2009 و 2015-جی ایلرده تبریزده جمشید پوراسماعیل نیازی نین ترجمه‌سی و حسین کوزه کنانی نین مقدمه‌سی ایله «قدیم آذربایجان تاریخی حاقیندا قیسا معلومات» آدی آلتیندا 180 صحیفه ده چاپ اولونموش کتابین یالیز 41 صحیفه‌سی فریدون ابراهیمین قلمینه مخصوصدور، اما اونون اوز قلمی ایله یازیلیمیش «مقدمه» بو کتابدان تمامیه چبخاریلیمیشدیر. قالان 139 صحیفه‌ده ایسه جناب کوزه کنانی فریدون ابراهیمین آذربایجان مدنیت تاریخی بارده یازیلارینی شووینیست لرین منافعینه اویغون اوزون- اوزادی شرح اندیر، اوخوجونو فریدون ابراهیمی آمالاریندان یابیندیرماغا چالیشیر.

فریدون ابراهیمی ایسه اوز مقدمه سینده بو توپلونون ترتیب اولونماسی باره ده اصل مقصدینی شرح اندرک یازیر: «بو یازیلاری یازماقدا ایلک مقصدیم بودور کی، تهران بوشوغازلارینی یئرینده اوتوردوم. ایکینجیسی، آزادلیق سنور و افتخارلی میللتیمین حقوقونو، تاریخی و پارلاق مدنیتینی مدافعه اتمکله گؤستریم کی، او کیمدیر، تاریخی کچمیشی نه- دیر و اولو بابالاری کیملر اولوب و اوز ملی حیثیتلرینی قوروماق اوچون هانسی فداکارلیقلاری انتمیشلر؟ ایستیرم کی، آزاد و دمکراتیک بیر جمعیتده اوزونه عانید یئرینی و موقعینی آله اتمک اوچون آیاغا قالمیش آذربایجان میللتینین حقیقی کیمیلینی بوتون دونیایا بیلدیرم».

همین مقدمه ده آذربایجان دلی و مدنیتینه مناسبتده، شووینیست لر طرفیندن حیاتا کچیریلن معلوم سیاسته اشاره اندن مؤلف یازیر: «ماجراجولار آذربایجان میللتینین دلی، مدنیتی و ادبیاتی علیه‌نه قلم چالماقدا داوام اندیرلر و بیزیم دلیمیزه، عادت- عنعنهلریمیزه مناسبتده تام لیاقتسیز بیر شکیلده مین لرله آشاغیلا ما و حُرمتسزلیک گؤستریرلر، بیزی تاریخ سیز بیر میلت کیمی تقدیم اندیرلر، میللتیمی تحقیر اندیرلر، بیزی مدنیت سیز ملت کیمی قلمه وئریرلر، بیزی قانون اساسی علیه‌نه چیخان کوتله کیمی گؤستریرلر. بونلار آنا دیلینین برپاسی، اونودولموش قانون اساسینین اساس ماده‌لرینین اجراسی

و میلی قورورلارینی تاپدالایانلار و اوز جیلرینی و کیسهلرینی قیزیل لا دولورماق خاطرینه زحمتکش اینسانلاری استعمار اندنلر خالق قارشیسیندا تورتدیکلری خیانت و جینایت عملرینه گۆره جاواب وئریمیه مجبور اولاجاقلار».

پهلوی شاه لایق رژیمین پولاد ایرادملی مبارزه لره جاوابی، اعدام اولدو. اعدام دان ایکی گون اونجه، فریدون ابراهیمی پاریس صلح کنفرانسینا گنرکن آدیغی کت شلوار ی زیندانا گوندریلیمه سینی ایستدی. اعدام اولوناجاغی گون بوتون گنجنی زینداندکی یولداشلاری ایله صحبت انتدی. او، اینسانلارین جمعیه و خالقا مناسبده وظیفه لریندن، مبارزه ایله کچن حیاتین شیرینلیندن دانیشدی. صبح تئزدن، اوزونو قیرخدیقدان سونرا آق کۆنیکله کت شلوارینی گنیددی، قیرمیزی رنگلی کراواتی بویونا آسدی. سلیقه سینه خصوصی دقت یئتیردی. او، بعضی یولداشلارینین تعجبونو گوروب اولارا دندی: «بیز اوز حیاتییمیزی بوتونلوکله تمیزلیک و شرافت ایچریسینده کنچیردیک، نیه دار آغاجی آلتیندا پریشان حالدا گورونمه لینیک؟»

فریدون ابراهیمی 1326-جی ایلین 2 خرداد گونونون سحری ساعت 4- ده تبریزین ستارخان خیابانیندا، «گولوستان» باغینین قارشیسینداکی میدان دا اعدام اولوندو. کندیر بویونا سالینامیش دان اونجه گوزلرینی قاپادی و وداع علامتی اولاراق باشی ایله سهند داغی قارشیسیندا تعظیم انتدی و سونرا جلالدارین فرقینه چکیش ضربه سی کیمی ووردوقی اوجا سسله دندی:

«یاشاسین آذربایجان!

یاشاسین آزادلیق!

محو اولسون استبداد!

یاشاسین ایران خالقلارینین بیرلیگی!»

همین گون بوتون آذربایجان خالقی مائمه غرق اولدو. تبریزین مبارز جاوانلاری میتینگ و اعتراض نمایشلری، «اینتیقام کومیتلری» تشکیل انتدیلر.

بیلیریک کی، فریدون ابراهیمی شخصیتی، سوردویو عمر، آذربایجانین آزادلیغی اوغروندا کنچدیگی مبارزه یولو، گؤستریدیگی قهرمانلیق، ملی کیملیمیز و وارلیغیمیزی بوتون دنیا تانیتدیرماق ایشینده قلمیندن چیخان یازیلار گونوموزون گنجلیگی و گلهجک نسیلریمیز اوچون نمونه اولاجاق و اوغروندا شهید اولدوغو گون ده گلهجکدیر.

صمد بایرامزاده نلفعلی اوغلو،

تاریخ علمین فلسفه دکتری

انتدیرمن یازیلار درج انتمیشدیلر. نمونه کیمی اولنلردان بیرینی اوخوجولارین دقتینه تقدیم اندیریک:

«اوندان سوروشدوق: سیز دادستان اولدوغونوز زامان هانسی ایشلری اجرا انتمیشسینیز؟

او جواب دا دندی: بیز محبوسلارین جنایت ایشلرینی آراشدیردیق، مرتجع قانونلار اساسیندا حبس اولونان گناه سیز اینسانلاری آزاد انتدیک. خالقین حوققلارینی مدافعه انتمکله اولنلاری ساتقین حاکیملرین ظلموندن خلاص انتدیک. سوال انتدیک: بس، او خالق هارادادیر، نیه سیزین اولومونوزو ایستدیلر؟

جواب وئردی: منیم کیمی لرین اولومونو ایستیهنلر امپریالیست آغالارینین گؤستریش لرینی یئرینه یئتیرمن مرتجع تهران حکومتی دیر. بو گون خالقیمیزین ال-آیغی، کارگر، کندلی، زحمتکش و همچنین الی قلم توتان ضیالیلارین دلی باغلامیشدیر. اما بو اسارت زنجیرلری ابدی دئیل و اولنلار قدرتی اللر ایله اچیلجاقدیر.»

زیندانا قالدیغی 6 آی عرضینده آغیر ایشگهنجه لره معروض قالان، بوتون بو چتینلیکلره دوزمن فریدون ابراهیمی فخر ایله دئییردی: «من اوز عمرمو آذربایجان زحمتکشلرینین و بوتون ایرانین آزادلیغی و سعادت یولوندا صرف انتمیشم. بو زامان ایچریسینده چالیشدیم کی، اوز وظیفه می شرفله یئرینه یئتیریم. من خالق مبارزه سینین شعلهلری ایچریسینده تربیه اولونموشام. بو اوزدن ده اوزومو خالقا خیدمتده بورجو بیلیرم و مقدس مبارزه یولونو توتدوغوم اوچون فخر اندیرم. مبارزه مین بو آخیر مرحله رینده ده اوز ایراده و جسارتیمی قورویاجام.»

او، ساتقین شاه رژیمین تشکیل انتدی محکمه ده اوزونو مدافعه اندرکن، اصلینده بوتون ایران خالقلارینین و زحمتکشلرینین حوققلارینی مدافعه اندیردی و امپریالیستلرین جینایتلرینی، اولنلارین داخلی نؤکرلرینی ایشاء اندیردی. او، محکمه ده کی چیخیشلاریندا دمیشدی: «گلهجک زحمت تری تۆکن، ایشین چوخلوغوندان اللری قاپار باغلامیش اینسانلاریندیر. همین قاپارلی اللر بوتون زینداندلارین و ایشگهنجه یئرلرینین قاپیلارینی آچاجاق، بوتون جلالد و ظلمکارلاری محو ادجکدیر. گون گلهجکدیر کی، بوتون ایران خالقلارینی اوز حوققلاریندان محروم اندنلر، اولنلارین مدنیت

رفیق شهید : فریدون ابراهیمی



زحمتکشان ایران و سایر مطبوعات مترقی به چاپ می رسید. در آذربایجان نیز با روزنامه های "خاور نو"، "آذربایجان" و سایر مطبوعات دموکراتیک همکاری می کرد و مقالات زیادی در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی روز می نوشت.

فریدون ابراهیمی در خرداد ماه ۱۳۲۴ در رشته حقوق سیاسی فارغ التحصیل شد. وی علاوه بر زبان مادری، به زبانهای فارسی، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. در این زمان از طرف وزارت امور خارجه و روزنامه اطلاعات بارها به او پیشنهاد همکاری می شد. ولی او که خدمت به خلق را وظیفه اصلی خویش میدانست، پیشنهادهای مذکور را رد کرد و به سرزمین زادگاهش آذربایجان برگشت.

۳ شهریور ماه ۱۳۲۴ فراخوان ۱۲ ماده ای فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. در این اعلامیه از خلق آذربایجان دعوت شده بود که برای مبارزه در راه آزادی با هم متحد شوند. این فراخوان مورد استقبال طبقات زحمتکش قرار گرفت. در این زمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان با فرقه دمکرات آذربایجان اعلام همبستگی کرد.

در ۱۴ شهریورماه ۱۳۲۴، روزنامه "آذربایجان"، ارگان رسمی فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. فریدون ابراهیمی در این زمان شروع به همکاری با "آذربایجان" کرد. مقالات فریدون درباره تاریخ تمدن آذربایجان نقش مهمی در بیداری حس غرور ملی خلق آذربایجان داشت.

فریدون ابراهیمی در اولین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان، که در ۹ مهرماه ۱۳۲۴، با شرکت ۲۳۷ نفر از نمایندگان خلق آذربایجان در تبریز تشکیل گردید، شرکت داشت. پس از

صبح روز اول خرداد، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان، مردی با گامهای استوار به طرف چوبه دار رفت. وقتی به چوبه اعدام رسید، نگاهی پر از نفرت به دژخیمان انداخت و به آنها فرمان داد: "طناب را به گردنم ببندازید...." دقایقی بعد؛ زیر اولین انوار آفتاب، که می دمید؛ ستاره ای دیگر در آسمان رزم خلقهای ایران جاویدان می شد: فریدون ابراهیمی.

رفیق قهرمان توده ای، فرزند برومند خلق آذربایجان، عضو کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان، نماینده مجلس ملی آذربایجان، دادستان کل آذربایجان در دوران حکومت ملی، بود.

فریدون در ۲۹ آبانماه ۱۲۹۷ در شهر آستارا متولد شد. پدرش غنی ابراهیمی از روشنفکران دوران خود بود، که در سال ۱۲۹۷ پس از تشکیل فرقه عدالت در رشت، به رهبری میرزا محمد آخوندزاده (سیروس) مبادرت به تاسیس تشکیلات فرقه عدالت در آستارا کرد. وی در تیرماه ۱۲۹۹، پس از شرکت در اولین کنگره فرقه عدالت در شهر انزلی بنیانگذاری حزب کمونیست ایران، تشکیلات این حزب را در آستارا پایه گذاری کرد.

فریدون ابراهیمی در سال ۱۳۲۰، زمانی که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران مشغول تحصیل بود، به صفوف حزب توده ایران پیوست. وی در جنبش دانشجویی شرکت فعال و موثر داشت. وی فعالیت های ادبی خود را از سالهای اول ورود به دانشگاه آغاز و بزودی شروع به نوشتن مقالات سیاسی کرد.

در سال ۱۳۲۲؛ پس از تاسیس روزنامه آژیر، توسط سید جعفر پیشه وری، شروع به همکاری با این روزنامه کرد و در همین سال به عضویت هیئت تحریریه درآمد. فریدون در مقاله های خود به افشای امپریالیسم و سرسپردگان داخلی آن می پرداخت. وی همزمان با فعالیت در روزنامه آژیر مقالاتی نیز برای درج در نشریات حزب توده ایران می نوشت. این مقالات بطور منظم در ارگان رسمی حزب، روزنامه "رهبر" روزنامه ضد فاشیستی "مردم"، روزنامه "ظفر" ارگان رسمی شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و

افتخار می کنم. در این مراحل آخر مبارزه نیز اراده و جسارت خود را حفظ خواهم کرد.”

وی در دفاعیات خود در بی دادگاه رژیم مخلوع با قاطعیت از حق تمامی خلقها و زحمتکشان ایران دفاع می کرد و جنایات امپریالیسم و نوکران سرسپرده داخلی شان را افشا نمود. او در قسمتی از سخنان خود گفته بود:

“آینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دستهایشان از شدت کار پینه بسته است. این دستهای پینه بسته درهای تمام زندانها و شکنجه گاهها را خواهند گشود و تمام جلادان و ستمکاران را نابود خواهند کرد. روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلقهای ایران را از حقوق خود محروم نموده، فرهنگ و افتخارات ملی آنها را لگدمال کرده اند و برای پر کردن جیبها و کیسه های خود از طلا انسانهای زحمتکش را تحت استعمار قرار داده اند، مجبور به جویگویی جنایات و خیانتهای خود در مقابل خلق خواهند شد.”

پاسخ رژیم به رزمنده پولادین اعدام بود. دو روز قبل از اعدام، او خواست که کت و شلوار مشکی را که هنگام عزیمت به پاریس جهت شرکت در کنفرانس صلح تهیه کرده بود، برایش به زندان بفرستند. در تمام طول شب اعدام با رفقای خود صحبت کرد. او از وظیفه انسانها نسبت به اجتماع و خلق و از شیرینی زندگی توأم با مبارزه سخن ها گفت. سحرگاه، پس از اصلاح صورت، کت و شلوار خود را با پیراهن سفیدی بر تن کرد و کراوات سرخ رنگش را به گردن زد. در این کار نهایت سلیقه را به خرج میداد. او در مقابل تعجب بعضی از رفقا گفت:

” ما تمام زندگی خود را با پاکی و شرافت گذرانده ایم، چرا باید زیر چوبه دار با حالتی پریشان ظاهر شویم؟“

فریدون ابراهیمی در ساعت ۴ صبح روز اول خرداد ۱۳۲۴، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان اعدام شد. او با گامهایی محکم به سمت چوبه دار رفت و با حالتی تمسخرآمیز و نگاهی پر از نفرت به جلادان حکم کرد که طناب را به گردنش ببندازند.

در این روز خلق آذربایجان در ماتم فرو رفت. جوانان مبارز در تبریز دست به تظاهرات و اعتراض زدند و ” کمیته های انتقام“ تشکیل دادند.

برگرفته از کتاب شهیدان توده ای جلد اول

چاپ اول سال ۱۳۶۱ ص. ۲۰

انتشارات حزب توده ایران

تشکیل مجلس مؤسسان، هیئت حکومت ملی خلق آذربایجان، که از ۳۹ نفر تشکیل می شد و سید جعفر پیشه وری در رأس آن قرار داشت، تعیین گردید.

فریدون ابراهیمی نیز جزء این هیئت انتخاب و سپس به سمت دادستان کل آذربایجان منصوب شد.

فریدون ابراهیمی در مذاکرات هیئت نمایندگی آذربایجان با هیئت نمایندگی دولت قوام السلطنه، که در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ در تهران انجام می شد شرکت داشت. این مذاکرات، پس از پانزده روز، بدون نتیجه پایان یافت.

وقتی شاه مخلوع در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵، به آذربایجان وحشیانه حمله کرد فریدون ابراهیمی همراه با تعدادی رفقای خود، در داخل ساختمان کمیته مرکزی سنگر گرفته بودند و پس از ۳۴ ساعت نبرد مسلحانه دستگیر شدند. او در زندان می گفت:

” هرگز از دولت و شاه طلب عفو نکنید. ما به عفو این آقایان و شاه لعنت می فرستیم.”

خبرنگاری گزارش ملاقات خود را با فریدون ابراهیمی در زندان تبریز چنین نقل کرده است:

” از او پرسیدم شما در دوران دادستانی چه کارهایی انجام دادید؟ او در پاسخ گفت: ما به پرونده زندانیان رسیدگی و کسانی را که بیگناه و بر اساس قوانین ارتجاعی زندانی شده بودند آزاد نمودیم. از حقوق خلق دفاع کرده و آنها را از ظلم هیئت حاکم فاسد نجات دادیم .

سوال کردم: پس آن خلق کجا هستند و چرا خواستار مرگ شما شده اند؟

جواب داد: کسانی که خواستار مرگ امثال من هستند، هیئت حاکمه مرتجع تهران می باشد، که به دستور اربابان امپریالیست خود عمل میکند. امروز دست و پای خلق ما، این کارگران و دهقانان زحمتکش و همچنین زبان و قلم روشنفکران ما بسته است. اما این زنجیرهای اسارت همیشگی نیست و به دست توانای ایشان باز خواهد شد.”

فریدون ابراهیمی مدت شش ماه تحت سختترین شکنجه ها زندانی بود. او تمام سختی ها را تحمل می کرد و با افتخار می گفت :

“من بهترین سالهای عمرم را در راه آزادی و سعادت زحمتکشان آذربایجان و سراسر ایران صرف نموده ام. در این مدت تلاش کرده ام این وظیفه خود را شرافتمندانه انجام دهم. من در میان شعله های مبارزات خلق تربیت شده ام. از این رو خود را در خدمت خلق می دانم و به راه مبارزه مقدسی که در پیش گرفته ام

فریدون ابراهیمی، دادگر سر به دار....

روحیه و اعتقادات دادگرانه و عدالتخواهانه فریدون ابراهیمی خلل‌ناپذیر بود و آن رسم عادلانه که مدعی‌العموم آذربایجان در طول یک سال حکومت ملی آذربایجان بنا نهاد، کینه حیوانی و پایان‌ناپذیر ارتجاع تهران و اربابان ماورای اقیانوسی آن را نسبت به وی برانگیخت. به همین سبب هم، در پی تهاجم خونین ارتش تحت امر انگلیس وابسته به دولت دست نشانده مرکزی به خطه دلاورخیز آذربایجان و قلع‌وقوع دولت ملی و مردم این سرزمین، بویژه قتل عام مردم تبریز، فریدون ابراهیمی را که در جریان دفاع از ساختمان کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان به اسارت درآورد، به زندان انداخت و بعد از شش ماه آزار و شکنجه‌های وحشیانه، در سحرگاه اول خرداد سال ۱۳۲۶، سر این قاضی‌القضات جوان، این فرزند دلاور و بی‌باک خلق آذربایجان و همه خلق‌های ایران را در ۳۰- امین بهار عمر خود، در مقابل باغ گلستان تبریز، شهر شهیدان بزرگ، بجرم عدالت‌گستری‌اش بر سر دار برد و به شهادت رساند. شهادت در راه عدالت‌خواهی و انسان‌محوری، این است راز جاودانگی یاد و نام فریدون ابراهیمی.

در طول ۶۲ سال پس از قتل جنایتکارانه فریدون ابراهیمی، این دادگر سر به دار آذربایجان و همه خلق‌های ایران، سراسر میهن و همه مردم کشور، زخم تازبان‌های ارتجاع سیاه و امپریالیسم را بیش از هر زمان دیگر بر پیکر خویش تحمل می‌کنند. کشتار جوانان عدالت‌خواه میهن همچنان ادامه دارد. رژیم فاسد و سرسپرده پهلوی، فریدون ابراهیمی‌ها را به شهادت رساند و رژیم منحوس جمهوری اسلامی نیز با کشتار انوشیروان ابراهیمی‌ها، راه سلف خویش را همچنان ادامه می‌دهد. دیروز، بنام عظمت ایران، با نام جعلی «ملت ایران» و امروز، بنام عظمت اسلام و با نام جعلی‌تر «امت اسلام»، عدالت و حقیقت و انسانیت را سلاخی می‌کنند. حقوق حقه خلق‌های ایران، هر روز محدودتر می‌شود. تلاش‌های گسترده‌ای برای نابودی زبان، فرهنگ، تمدن، تاریخ، آداب و سنن ملی و بطور کلی، هویت، مؤلفه‌های ملی و استحاله شناسانه‌های ملت‌های میهن ما صورت می‌گیرد.

بزودی خجسته سالگشت تشکیل حکومت ملی آذربایجان و آغاز به کار دادستان خلقی آذربایجان را برگزار خواهیم کرد. باشد که به احترام شهیدان خلق خویش، به حرمت آزادی و حقوق خلق، بنام انسان و انسانیت، بخود آنیم و دست در دست هم، در اتحاد با همه خلق‌های تحت ستم میهن و جهان به پا خیزیم، داد خویش از ظالمان بستانیم و حقوق ملی خویش به کف آریم.

جاودان باد نام و یاد فریدون ابراهیمی، قاضی‌القضات شهید آذربایجان!

پیروز باد مبارزات عدالتخواهانه خلق‌های ایران!

کار داخل شماره 12

نشریه گروهی از فدائیان خلق ایران - داخل کشور

شنبه 5 دی 1388

فرزندان غنی، از جمله فریدون ابراهیمی، از همان اوان نوجوانی، برخلاف بسیاری از همسالان خود، بمیدان سیاست و مبارزات عدالتخواهانه گام نهادند. فریدون از دوره دانشجویی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، یکی از فعالان دانشجویی بود و در سال ۱۳۲۰ به‌عضویت حزب توده ایران درآمد. وی، از همان آغاز دوره دانشجویی، افکار و اندیشه‌های آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه خود را می‌نوشت. فریدون، علاوه بر اینکه عضو هیئت تحریریه روزنامه «آژیر» بود و افکار و نظریات خود را در آن منتشر می‌کرد، در عین حال، مطالبی برای ارگان‌های رسمی حزب توده ایران و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری نیز تحریر می‌کرد. روزنامه‌های «رهبر»، «مردم»، «ظفر»، «ینی شرق = شرق نوین»، «آذربایجان» و دیگر مطبوعات مترقی از جمله نشریاتی بودند که مقالات فریدون را چاپ و منتشر می‌کردند.

فریدون ابراهیمی علیرغم عمر کوتاه خود، شناخت جامعی از استعمار و امپریالیسم داشت و با نوشته‌های پرشور در دفاع از حقوق حقه و آزادی خلق خویش، منبع الهام جوانان عدالت‌خواه میهن بود. او، با قلم و قدم خود بر علیه سیاست‌های عظمت‌طلبانه و شونیستی حاکمیت مرکزی تهران برخاسته و تلاش‌های امپریالیسم و ارتجاع برای استحاله و اضمحلال خلق‌های کشور، از جمله خلق آذربایجان را رسوا می‌کرد. فریدون ابراهیمی بر علیه تخریب‌گران زبان، ادبیات، تاریخ، فرهنگ، آداب و سنن ملی آذربایجان شوریید و طی سلسله نوشتاری تحت عنوان «دانشیر آذربایجان = آذربایجان سخن می‌گوید»، قلم به دستان ارتجاع و استعمار را افشا می‌کرد و هویت و کیستی خلق خویش توضیح می‌داد.

فریدون ابراهیمی، در پایان تحصیلات خود در سال ۱۳۲۴، با توجه به اینکه علاوه بر زبان مادری، به زبانهای فارسی، فرانسه و عربی نیز مسلط بود، از سوی وزارت خارجه و روزنامه اطلاعات به همکاری دعوت شد. ولی، او خدمت به خلق خویش را ترجیح داد و با رد دعوت آنها، به میان مردم و زادگاه خویش بازگشت.

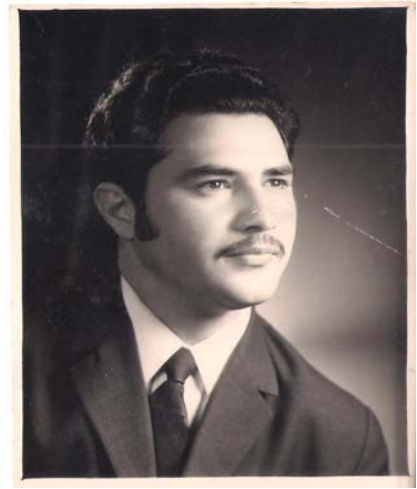
فریدون ابراهیمی، در پی انتشار اعلامیه ۱۲ ماده‌ای فرقه دموکرات آذربایجان در سوم شهریور سال ۱۳۲۴ به‌مراه تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان و مردم زحمتکش و ستمدیده آذربایجان به فرقه دموکرات پیوست. او بعنوان نماینده در اولین کنگره فرقه دموکرات آذربایجان که در مهر ماه سال ۱۳۲۴ بر گزار گردید، شرکت کرد و به عضویت هیأت دولت ملی آذربایجان بسرپرستی سید جعفر پیشه‌وری پذیرفته شد و سپس بمقام دادستانی کل آذربایجان تعیین گردید.

پس از تشکیل حکومت ملی آذربایجان در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۲۴، فریدون ابراهیمی در مقام دادستان کل اولین دولت دموکراتیک مشرق زمین، فعالیت دادخواهانه خود را آغاز کرد و در دوره یک ساله حاکمیت ملی، پرونده زندانیان را مورد رسیدگی مجدد قرار داد و همه بی‌گناهیانی را که مطابق قوانین ارتجاعی محاکمه و زندانی شده بودند، آزاد کرد.

قاپیسینی دؤیور او .
 - بیز تزه دن گلجه بیک،
 خلق! آزادلیق آلاجاق .
 بو وطنیم، بو خلقیم،
 آزادلیغا قالاجاق!
 ظلمه نه دوز، نه اییل،
 وطن شاهلارین دنییل
 شاهلار ابدی دنییل
 بو اصول، بو اداره
 بیلین ابدی دنییل!...

 تبریز گولستان باغی
 بیز ایگییدن سون گونو .
 او، قاچمادی وطندن،
 او، سچمه دی سورگونو...
 او، سچدی دار آعاجین،
 آزادلیغا آپار سین .
 روحو بیز گوی گؤیرچین،
 اونو یئردن قویارسین .
 ایستهدی اوزاق دوشسون،
 یئرین، ظلمون گوزوندن .
 شفقدر سوزولوردو...
 فیرو دینین اوزوندن .
 ۲۱ - آذرین
 عدالت قانونلاری .
 یازیلیردی الی ایله .
 او اولمه یه گتمیردی
 گلجه یه گدیردی
 عظم ایله، هونر ایله
 باکی حؤکمه لی
 ۱۶.۰۲.۲۰۱۷

کندلری بیز - بیز گزن
 خلقه ساواد اؤیردن .
 اوشاقلار ایله بعضاً .
 قبیر اوسته گؤروشم...
 درسلی قبیر اوسته
 یازیب، پوزان معلم .
 درمان تک نوسخه - نوسخه .
 خلقین دردینه حاکم،
 فریدون ابراهیمی .
 کؤینی قیزیل گولدو،
 آزادلیغا آچیلان .
 سانکی، فریدون دنییل
 خلقین آزادلیغیدی
 ایندی داردان آسیلان .
 تبریز خیابانلاری
 دنیین چاتیمی سونا .
 اوخشادیغی بو گوللر،
 الین اوزادیر اونا...
 - بیزیم قلبیمیزده سن،
 هنج یئره گتمیرسن .
 - سن یئنه گلجهکسن،
 اولمه میشدن، اولمدین...
 هله گولومسه بیزسن!
 ازحاح دالغالانیر،
 -- قیراق بو کندیرلری!
 قلبینده آپارماسین،
 قوی گلجهک گونلری!
 -- قیرغینا یول وئرمه بین،
 ساکیتلشین دنییر او
 یومرو قلا عدالتین،



تارییل اومید
 ایرانلی مهاجر لر ادبی بیرلینین صدری
 ده ده قورقود بین الخلق موکافتی لاورناتی

فریدون ابراهیمییه

«گلجهک گون» رومانین قهره مانی

فریدون ابراهیمیین اعدامیندن ۷۰ ایل کچیر

تبریز، گولستان باغی،
 فریدونون سون گونو .
 او، قاچمادی وطنیندن
 او، سچمادی سورگونو...
 گوشه نین اورتاسیندا
 دار آعاجینی سچدی .
 آزادلیغا ایناندی،
 آزادلیغا آند ایچدی!
 اولوموندن قورخماییر،
 روحو، عشقی گوده دیر .
 او، حیاتا کنچمه یین
 قانونلار چون گؤیندی .